

اعلامیه هئیت سیاسی - اجرائی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گره‌های باد هشت مارس روز جهانی زن

جنبش دمکراسی و حقوق زنان

جنبش منحصر به فرد

و شکوفائی زنان در ایران

در صفحات ۶ و ۷ ویژه ۸ مارس

به دستور خامنه‌ای مخالفان را در زندان‌ها شکنجه می‌کنند

● بر اثر شکنجه تعادل روحی عزت‌الله سبحانی به هم خورده است!

● فیلم هویت آماده نمایش است!

● دفتر تحکیم وحدت راه چاره نظارت پذیر کردن تمام دستگاه حاکمیت است!

ایشان فرمودند که نگهداری چنین متهمی در زندان اوین از آغاز کار خطائی بوده است. چنانچه برای مواجهه و سرکشی (به زندانی) در آن مکان مجبور بودیم از چندین کانال عبور کنیم، معطلی بسیار بود. در صورتی که در محل فعلی که البته تحت اختیار خودمان است، در هر ساعت شبانه‌روز که اراده نماییم مراجعه نموده و وضع زندانی را زیر نظر می‌گیریم! اگر آن یک هفته اول نیز مهندس سبحانی را بجای اوین به همین بند زندان آورده بودیم، تاکنون کار «به نتیجه» رسیده بود...»

خویش اظهار رضایت می‌نمود لیکن حالات صورت و نگاه و برخورد وی نوعی افسردگی یا فراموشی و وخامت حال عصبی را به ما نشان می‌داد. در حالی که طی سال‌ها تجربه زندان و دوران سخت بازجویی در هیچ ملاقاتی او را با چنین حالات غیرطبیعی ندیده بودیم و همین ما را بسیار نگران و آندوهگین نموده است. در ادامه نامه خانواده سبحانی آمده است: «ما از شما به عنوان مقامی که آقای «حداد» (دهنوی)، قاضی پرونده، خود را پاسخگویی آن می‌دانند و دستورات شما را می‌پذیرند، درخواست می‌کنیم: اولاً هر چه زودتر مهندس سبحانی را به بازداشتگاهی که امکان نظارت قانونی بر آن وجود دارد منتقل نمایند، ثانیاً در اسرع وقت ترتیب دیدار یک یا چند پزشک معتبر که مورد قبول خانواده نیز باشند را به او بدهید تا در محیطی مناسب وی را معاینه و روند داروهای مصرفی او را بررسی کند.»

خانواده سبحانی در این نامه با استفاده از سخنان حداد، قاضی پرونده، نوشته‌اند: «در صحبت‌هایی که در روز ملاقات با جناب آقای حداد داشتیم،

میشری، رئیس دادگاه انقلاب، و علی‌زاده، رئیس دادگستری تهران، بازجویی و تهیه فیلم آغاز کردند. بعد از دو ماه بی‌خبری روز چهارشنبه سوم اسفند، به هویت» به گناهی اعتراف کنند که هرگز مرتکب نشده‌اند. معلوم نیست سبحانی و افشاری در کدام زندان اسیرند، در زندان سپاه یا یکی از بندهای اوین، در زندان عشرت‌آباد یا یکی از خانه‌های امن. آنها در این مدت شکنجه شده‌اند و به جز شکنجه گران و تهیه کنندگان برنامه هویت در صدا و سیما، روزنامه کیهان و وزارت اطلاعات کسی از محل نگهداری آنان باخبر نیست. شکنجه گران برای آنکه شبانه‌روز به عزت‌الله سبحانی و علی‌رضا افشاری دسترسی داشته باشند و به دور از چشم سایرین برنامه هویت را طبق سناریوی دلخواه خود تهیه کنند، آن دو را بعد از ورود به اوین به بازداشتگاه دیگری انتقال می‌دادند و زیر نظر

شما از زندان می‌آید، آنجا چه خبر بود؟ این پرسشی است که مجله پیام امروز، چاپ تهران، با مهرانگیز کار، شیلا لاهیجی، شیرین عبادی، عمادالدین باقی، محسن کدیور و... در میان گذاشته است. اگر برای خبرنگار مجله پیام امروز امکان به وجود آمد که این سوال را با عزت‌الله سبحانی، علی‌رضا افشاری، احمد زیدآبادی، یوسنی اشکوری و فریبا داوودی مهاجر در میان بگذارد پاسخ آنها چه خواهد بود؟ مردم می‌خواهند از زبان آنان بشنوند در زندان چه خبر بود؟ در کدام زندان، کدام بند بودند و بازجوها از آنان چه می‌خواستند؟ اما آنها در دست شکنجه گران اسیرند و از دسترس مردم و مطبوعات دور. آنان در شرایطی نیستند که بتوانند آزادانه به این پرسش ساده پاسخ دهند و به مردم بگویند در زندان‌های جمهوری اسلامی چه می‌گذرد، مخالفان دگراندیش چه می‌گویند، شکنجه گران چگونه جسم و روح

فیلم هویت آماده است!

از اظهارات حداد، قاضی پرونده، نوشته‌های کیهان و رسالت و نامه میشری رئیس دادگاه انقلاب به نمایندگان مجلس، چنین برمی‌آید که شکنجه سبحانی و افشاری «به نتیجه» رسیده و «تواب‌سازان» «فیلم» «هویت» را تهیه کرده‌اند. مترصد فرصت سیاسی مناسب هستند تا آن را روی آنتن ببرند. «نتیجه» کار بازجویان ابتدا در روزنامه کیهان بازتاب یافت و ادامه در صفحه...

ایران در رده اول فرار مغزها قرار دارد!

در صفحه...

روند فرار سرمایه

در سه سال اخیر تشدید شده است.

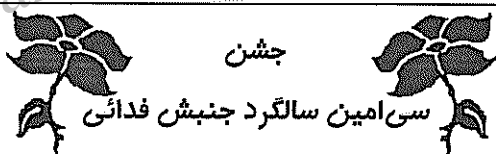
در صفحه...

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ایران یک خاتمی کار آمد را می‌طلبد!

گردوی سخت انتخابات!

در صفحات ۸ و ۹



با حضور صدها تن از ایرانیان برگزار شد

در صفحه...

موج جدید مهاجرت

ایرانیان به اروپا

یک بررسی آماری از وضعیت مهاجرین و معنایان پناهنده‌های ایرانی در صفحات ۱۰ و ۱۱

یک سؤال یک جواب

به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی

در صفحه ۴

نگاهی به جنبش دانشجویی

در سال‌های ۴۷ تا ۵۲

بدالله بلدی
در صفحه ۵

طالبان: فاجعه هولناک جهانی

برعکس خراسانی

چرا جرج دابلیو بوش دستور بمباران عراق را داد؟

جانلرز جانسون

برگردان: سهراب میشری

در صفحه ۱۲

معاون بیزیستی ایران:

شکاف

طبقاتی

عامل اصلی

بروز

آسیب‌های

اجتماعی

است!

محمدعلی طالبی در نخستین همایش آسیب‌شناسی استان مرکزی، از شکاف طبقاتی ناشی از توزیع نامتعادل درآمد به عنوان مهم‌ترین عامل در ایجاد آسیب‌های اجتماعی نام برد و گفت هم‌اینک یک‌سوم جمعیت ایران فقیرند و تحت فشار اقتصادی قرار دارند. به گفته وی کاهش درصد مخارج خوراک در سبد هزینه خانوار بیانگر بروز سوءتغذیه ادامه در صفحه...

آزمودن دوباره یک سیاست ورشکسته

یک سخنگوی نیروی انتظامی گفته است دستگیر شدن، ظاهری «کولی» و «غریبی» داشتند و از بقیه مردم متمایز بودند.

در ایران، رسم شده است به هر کسی که الیه مندرس بر تن و ظاهری کثیف داشته باشد، «غریبی» بگویند. خیابان‌های تهران، پر از زنان و کودکان و گاه مردان و سالخورده‌گان «غریبی» است که به گدائی، دستفروشی، پاک‌کردن شیشه ماشین‌ها هنگامی که در پشت چراغ قرمز متوقف مانده‌اند و البته گاه نیر به جرایمی مانند دزدی و جیب‌بری مشغولند. جمهوری اسلامی نیز مانند بسیاری از دیگر حکومت‌های پاسدار بی‌عدالتی اجتماعی، می‌کوشد نفرت و انزجار شهروندان از این قربانیان نظام ستمگر سرمایه‌داری در کشوری بحران‌زده را برانگیزد و سوار بر موجی از پیشداوری، در جامعه برای دستگاه سرکوب خود مقبولیت دست و پا کند. نیروهای که هفته گذشته خاک سفید را بران کردند، همان‌هایی بودند که در تیرماه گذشته کوی دانشگاه را ویران کردند. همان‌گونه که سخنگوی نیروی انتظامی گفته است، دو هزار مأمور تخریب‌کننده خاک سفید، از ماه‌ها ادامه در صفحه...

هفته گذشته نیروی انتظامی جمهوری اسلامی با دستگیری هزار نفر از اهالی و تخریب ۴۰۰ خانه در منطقه خاک سفید تهران، آزمودن دوباره یک سیاست ورشکسته را به نمایش گذاشت. این سیاست شکست‌خورده در مورد مسئله مواد مخدر، بیش از بیست سال است که اجرا می‌شود. جمهوری اسلامی تاکنون هزاران نفر را در ارتباط با جرایم مواد مخدر اعدام کرده است. صدها تن از نیروهای نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی جان خود را در درگیری با متهمان به قاچاق مواد مخدر از دست داده‌اند. میلیون‌ها تن به اتهام قاچاق، نگهداری یا مصرف مواد مخدر زندانی شده‌اند. اما این همه نتیجه‌ای نداشته است جز افزایش مصرف مواد مخدر و سود باندهای مافیائی قاچاقچی. ورشکستگی سیاست جمهوری اسلامی در ارتباط با مواد مخدر، مانع از آن نشد که هفته گذشته نیروی انتظامی با بکارگیری دو هزار نفر، کل یک منطقه مسکونی در تهران را مورد محاصره و حمله قرار دهد و با دستگیری هزار تن و تخریب ۴۰۰ خانه، به سوزندان تراسان تر و خشک و مجرم قلمداد کردن همه اهالی این منطقه بپردازد.

سرمقاله

اصلاحات و زنان

مقوله اصلاحات در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سطح جامعه مطرح شد. و به خاطر وجود زمینه‌های مساعد، مورد پذیرش افشار مختلف جامعه قرار گرفت، حمایت آنها را جلب کرد و در کوتاه‌مدت نیروی وسیعی را در جامعه بسیج نمود. در این بین، جوانان و زنان در جلب آرا مردم بیشترین نقش را داشتند. آنها با شور و شوق پا به میدان مبارزه انتخاباتی گذاشتند و به سود خاتمی آرا خود را به صندوق‌ها ریختند. زنان همانند جوانان در شعارهای انتخاباتی خاتمی بخشی از خواست‌های خود را می‌دیدند و انتظار داشتند که خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی به وعده‌های انتخاباتی پای‌بند بمانند و در عرصه‌ها و زمینه‌های مختلف در جهت عملی‌کردن خواست‌های آنها گام بردارند. در نخستین گام خاتمی در ترکیب کابینه خاتمی، زنی در مقام وزارت قرار نگرفت و تنها یک تن در سطح مشاور رئیس‌جمهور برگزیده شد. اعتراضات زنان در این زمینه نیز مؤثر نیافتاد و همین روال در ترمیم‌های بعدی کابینه نیز ادامه یافت.

در دوره پنجم مجلس شورا که در آن تمامیت‌گرایان اکثریت را دارا بودند و بیش از دو سال از دوره ریاست جمهوری خاتمی را شامل می‌شد، نه تنها گام مثبتی برای تحقق خواسته‌های زنان برداشته نشد، بلکه چندین لایحه از تجاعی و ضد زن به تصویب رسید که موج مخالفت وسیعی را در جامعه برانگیخت. کارنامه دوره پنجم مجلس شورا در این زمینه تماماً سیاه بود و اصلاح‌طلبان حکومتی در این زمینه موضع منفعلی داشتند.

زنان در جمهوری اسلامی تحت ستم شدید قرار دارند. سال‌ها است که تامین حقوق زنان، حق برابری زن و مرد و مبارزه با فرهنگ مردسالاری به یکی از مسائل اساسی جامعه ما تبدیل شده است. از این رو در جامعه ما نمی‌توان از اصلاحات صحبت کرد ولی به این موضوع مهم نپرداخت و یا از کنار آن به راحتی گذشت. اصلاحات نمی‌تواند و نباید چشمش را بر نقض حقوق اساسی نبیسی از جمعیت کشور ببندد و آن را به فراموشی سپارد. زنان یکی از نیروهای اصلی جنبش اصلاحات هستند و نیروی می‌تواند در پیشبرد روند اصلاحات فعالانه حضور یابد که تحقق خواسته‌هایش را در آن ببیند. با این وجود اصلاح‌طلبان حکومتی اهمیت مسئله زنان را دریافتند و جایگاه درخوری برای آن قائل نشدند. این امر ادامه در صفحه...

یادداشت

خامنه‌ای: تلاش برای تغییر نظام

یعنی محاربه

حکم محارب هم معلوم است

خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی طی نطق هفته گذشته خود در دانشگاه امیر کبیر تهران، با اشاره به «برخی گفته‌ها و نوشته‌ها در مورد تلاش برای براندازی قانونی نظام» تأکید کرد: «هر حرکت و تلاشی که با قصد براندازی آغاز شود شروع به محاربه است و حکم محارب هم در هر حکومت و هر نظامی معلوم است». (روزنامه ایران، ۱۰ اسفند ۱۳۷۹)

تا آنجا که می‌دانیم، کسی تا به حال از «براندازی قانونی نظام» سخن نگفته است و اصولاً چنین ترکیبی بی‌معناست. اپوزیسیون ایران در سال‌ها و ماه‌های اخیر به بحث در باره موقلاتی مانند براندازی (که به خودی خود نمی‌تواند با قوانین جمهوری اسلامی منطبق باشد و «قانونی» قلمداد گردد)، پایان دادن مسالمت‌آمیز به جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه و نیز تلاش قانونی برای تغییر قوانین، از جمله قانون اساسی، به بحث پرداخته‌اند. قطعاً منظور آقای خامنه‌ای از «براندازی قانونی» کاری نیست که مدافعان پایان دادن غیرمسالمت‌آمیز به حکومت جمهوری اسلامی بدان معتقدند. معنی «محارب» بودن این بخش از اپوزیسیون را هواداران آن بیش از ۲۰ سال است با قرار گرفتن در برابر جوخه‌های آتش، به دار آویخته‌شدن و زیر شکنجه‌های قرون وسطایی رفتن، لمس کرده‌اند و رهبر جمهوری اسلامی طبیعتاً نیازی نمی‌بیند که این حکم را مورد تأکید مجدد قرار دهد. هم از این رو است که آقای خامنه‌ای بر صفت «قانونی» برای براندازی تأکید دارد. رهبر جمهوری اسلامی در اینجا واژه‌ها را با دقت بسیار انتخاب کرده است: او از «براندازی قانونی» سخن می‌گوید که در حقیقت بی‌معناست، اما منظور خامنه‌ای روشن است. او می‌خواهد بگوید مقوله «محارب» محدود به کسانی که معتقد به مبارزه قهرآمیز با جمهوری اسلامی‌اند نیست، بلکه کسانی را نیز در بر می‌گیرد که به طور مسالمت‌آمیز و حتی در چارچوب قوانین موجود می‌خواهند برای تغییر همین قوانین فعالیت کنند. روی سخن خامنه‌ای با همانهایی است که خاتمی به خاطر طرح خواست تغییر قانون اساسی به آنها اتهام «خیانت» وارد کرد.

زمانی که خاتمی برای نخستین بار در ۱۶ آذر اسفند گفت حتی هر گونه سخن گفتن از تغییر قانون اساسی «خیانت» است، آزادیخواهان ایران به حق برآشفند و به خاتمی گفتند که با این حکم، راه سرکوب‌های خشن بعدی را هموار می‌کند. اکنون، ثابت شد که درست همان‌گونه است که منتقدان اصلاح طلب به سخنان ۱۶ آذر خاتمی، می‌گفتند. اکنون خامنه‌ای در مقام عالی‌ترین ناظر بر قوه قضائیه و سایر ارگان‌های سرکوب، تکلیف اصلاح‌طلبان رادیکال را مشخص کرد. معلوم می‌شود وارد آوردن اتهام «محاربه» به یوسفی اشکوری، نه تصادفی، که به اشاره یا تأیید خامنه‌ای بوده است. خامنه‌ای در بخش دیگری از سخنان هفته گذشته خود گفت:

«مستولان نظام اسلامی از این پس نه تصمیم دارند و نه حق دارند با کسانی که با سوء استفاده از آزادی بر ضد منافع مردم و سرنوشت کشور حرکت می‌کنند مداخلات کنند». (نقل قول از روزنامه ایران، شماره ۱۰ اسفند)

به قید زمانی «از این پس» توجه کنید: معلوم می‌شود از نظر خامنه‌ای، رفتاری که تا کنون با مدافعان تغییر قوانین شده، «مداخلات» بوده است. این تهدید علنی به تشدید سرکوب، پاسخ به همه کسانی است که به احکام ظالمانه اخیر قوه قضائیه علیه روزنامه‌نگاران و اصلاح‌طلبان، اعتراض دارند.

معاون بهزیستی ایران:

شکاف طبقاتی عامل اصلی

بروز آسیب‌های اجتماعی است!

ادامه از صفحه اول

پنهان در جامعه است. طالبی در توجیه این موضوع اظهار داشت، سهم مصرف گوشت در سال ۶۵ به عنوان یک شاخص اصلی تغذیه خانوار ۲۴٪ بوده که این رقم هم‌اکنون به ۲۳٪ کاهش یافته است. در مقابل سهم آرد شامل نان و رشته از ۱۷٪ در تغذیه خانوار در سال اشاره شده به ۲۱٪ در سال جاری افزایش یافته است.

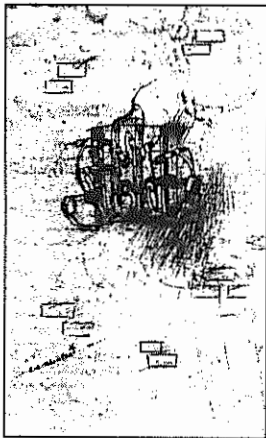
طالبی گفت: در سبد تغذیه خانوار روستایی نیز مصرف گوشت تا ۴۰٪ کاهش یافته و در مقابل مصرف آرد و ماکارونی ۱۱۰٪ افزایش یافته است که این مسئله بیانگر عمق شکاف طبقاتی است. وی از تورم به عنوان یک معضل آسیب‌زا در جامعه نام برده و اظهار داشت: قیمت دلار طی

به دستور خامنه‌ای مخالفان را در زندان‌ها شکنجه می‌کنند

ادامه از صفحه...

این روزنامه چند هفته پیش «از احتمال اعتراضات قریب‌الوقوع عزت‌الله سحابی، اشکوری و افشاری» خبر داد. سپس در گزارش هفته‌نامه «سیاست» خبری که کیهان از آن به عنوان «احتمال» یاد کرده بود، صراحت بیشتری پیدا کرد و «سیاست» نوشت: «عزت‌الله سحابی اعتراضات صریحی کرده و این اعترافات بگونه‌ای است که ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی جرئت بازگشت به کشور نخواهد داشت.»

با انتشار نامه مبشری رئیس دادگاه انقلاب به هیئت رئیسه مجلس در تکذیب اظهارات فراکیون جبهه دوم خرداد، دیگر جای تردید باقی نماند که سحابی، افشاری و فریبا داوودی مهاجر، کاندیدای دفتر تحکیم وحدت در انتخابات مجلس ششم، در زندان شکنجه شده‌اند و فیلم «هویت» که قاضی مستقیم پرونده سحابی و افشاری از آن به عنوان نتیجه مطلوب کار یاد می‌کند، محصول این شکنجه‌ها است. حجت‌الاسلام مبشری، رئیس دادگاه انقلاب، که بخشی از دستگیری‌های زنجیره‌ای را برعهده دارد، شکنجه را تکذیب می‌کند و مدعی است که سحابی و افشاری تغییر نظر داده‌اند. در نامه مبشری خطاب به نمایندگان مجلس آمده است: «ادعای خانم حقیقت‌جو در خصوص شکنجه روحی متهمین از جمله آقایان



سحابی و افشاری کذب محض بوده و آنچه ایشان را به بیان این اظهارات ناصحیح واداشته عدم اطلاع وی از اظهارات آقایان سحابی و افشاری مبتنی بر ضرورت اصلاح مواضع گذشته خود می‌باشد». فاطمه حقیقت‌جو روز دوشنبه اول اسفند ضمن اعتراض به دستگیری فریبا داوودی و رفتار خشونت‌آمیز ماموران قوه قضائیه با وی، گفته بود سحابی و افشاری شکنجه شده‌اند.

سرکوب دوازده‌هزار تن را خامنه‌ای هدایت می‌کند!

هدف از تهیه فیلم هویت و شکنجه زندانیان سیاسی چیست؟ بدون تردید تهیه و پخش فیلم تمام هدف نیست. دستگیری‌های زنجیره‌ای چهره‌های ملی - مذهبی، دانشجویان و روزنامه‌نگاران بخشی از سیاست دشمنان آزادی برای سرکوب همه‌جانبه نیروهای دمکراتیکی است که می‌خواهند قدرت سیاسی و حاکمیت به طور مسالمت‌آمیز به دست نهادهای منتخب مردم انتقال یابد. سیاستی که روز به روز در جامعه نیرو می‌گیرد و پیام آن مبنی بر نظارت‌پذیرکردن ساختار حکومت با استقبال بیشتر مردم مواجه می‌شود. سخنان خامنه‌ای در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف به روشنی سیاستی را که تمامیت‌گرایان برای سرکوب نیروی سوم دنبال می‌کنند، نشان

می‌دهد. خامنه‌ای هر مخالفی را «برانداز» می‌خواند و هر براندازی را محارب. رهبر جمهوری اسلامی که همه قوا و قوه قضائیه به دستور مستقیم وی عمل می‌کند، می‌گوید: «جمهوری اسلامی و مسئولان آن بعد از این نه حق دارند و نه تصمیم دارند که در مقابل کسانی که می‌خواهند با شعار آزادی علیه منافع مردم، علیه خود آزادی و علیه سرنوشت این ملت اقدام و حرکت کنند، مداخلات نکنند. در محافل خودشان نشستند و گفتند ما می‌خواهیم براندازی قانونی کنیم! چیز عجیبی است! ما چیزی به اسم براندازی قانونی نمی‌شناسیم. هر حرکت و تلاشی که به قصد براندازی صورت بگیرد، شروع محاربه است. حکم محارب هم

گفته‌ها و شنیده‌ها

در اسلام معلوم است... آیا به پیروی از همین فکر رهبر نیست که در زندان‌های جمهوری اسلامی مخالفان را به عنوان «برانداز» به صلابه کشیده‌اند؟ آیا رهبر جمهوری اسلامی جامعه را به قهر و خشونت دعوت نمی‌کند؟ آیا شکنجه افشاری و سحابی که در میان مردم از احترام و نفوذ عمیقی برخوردارند، حاصل همین دیدگاه نیست؟

چه باید کرد؟ این سؤال در سطح جامعه مطرح است که در برابر تهاجم تمامیت‌گرایان که از آن بوی فاجعه و خشونت می‌آید، چه باید کرد؟

در بیانیه شورای تهران دفتر تحکیم وحدت به این سؤال چنین پاسخ داده است: «نظارت‌پذیرکردن کلیه دستگاه‌های حاکمیت...»

دانشجویان خطاب به نمایندگان مجلس نوشته‌اند: «حمله‌ای که جریان دانشجویی را هدف قرار داده است، به دیگر اصلاح‌طلبان نیز خواهد رسید. تعلل در نظارت‌پذیرکردن کلیه دستگاه‌های حاکمیت، نه تنها به تضعیف و استحاله اصلاحات می‌انجامد، بلکه فرود آمدن اصلاح‌طلبان را در معرض خطر قرار می‌دهد. نمایندگان ملت به اراده ملت برگزیده شده‌اند و باید به اراده او عمل کنند. دیگران حق ندارند با تحدید این اراده حق ملت را از او سلب کنند.»

آزمو دن دوباره یک سیاست ورشکسته

ادامه از صفحه اول

دلجویی، تا حدی نوعی رقابت با خامنه‌ای در تلاش برای کسب نفوذ در نیروی انتظامی یا حداقل بی‌طرف نگه‌داشتن این نیرو در کشمکش جناح‌های حکومتی باشد. اگر چنین باشد، انتظار خاتمی و وزیرایش از نتایج و تشریفات چنین ژست‌هایی، تحقق نخواهد یافت. تا هنگامی که نیروی انتظامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت کنترل ولایت فقیه است، این نیرو نیز مانند سایر نیروهای مسلح و بقیه ارگان‌های تحت‌الامر رهبری جمهوری اسلامی، در وهله اول ابزاری در دست جناح فقهاتی و محافظه کار باقی خواهد ماند. هر چند وزیر کشور خاتمی کوشیده است با انتقال اسمی نظارت عالی بر نیروی انتظامی به خود، گام‌هایی در جهت ایجاد نوعی موازنه قوا بین دولت و ولایت فقیه در نیروی انتظامی بردارد، اما تجربه ماه‌های اخیر نشان داده است که این نظارت نتوانسته است در موقعیت نیروی انتظامی به عنوان یکی از اهرم‌های محافظه کاران در جنگ قدرت، تفریق ایجاد کند. عملکرد سعید حجاریان، شکایت‌های فرماندهان نیروی انتظامی از روزنامه‌نگاران اصلاح طلب و همکاری نیروی انتظامی با قوه قضائیه در سرکوب ماه‌های اخیر، نشان داد که این نیرو در استراتژی ضد اصلاحات محافظه کاران، جایگاه ثابتی

می‌کردند... این سخنان، قبل از هر چیز حکم محکومیت سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی ۲۰ ساله است که ریشه اصلی معضل بزرگ اعتیاد در جامعه ما را تشکیل می‌دهد. کارشناسان اجتماعی در ایران اخیراً توجه زیادی به مسئله اعتیاد و راه حل آن می‌کنند. آنچه در همه پیشنهادها متخصصان برجسته است، نه کاربرد زور به سبکی که در حمله اخیر به نمایش گذاشته شد، بلکه برخورد به میلیون‌ها معتاد به عنوان بیمار و هم‌وطنان نیازمند کمک جامعه و دولت است. باید دولت و نهادهای همیاری اجتماعی به مبتلایان به بالای مواد مخدر برای بیرون رفتن از این مهلکه کمک کنند. این کمک قطعاً ربطی به یکسان‌کردن خاک سفید با خاک ندارد.

غیرقابل تصور است که مسئولان حکومت ندانند مواد مخدری که از خاک سفید توزیع می‌شد و به ادعای حکومت، ۷۵ درصد مواد مخدر مصرفی در تهران و نیز بخشی از مواد مخدر مصرفی در چهار استان مجاور را تشکیل می‌داد، اینک دیگر در تهران توزیع نمی‌شود. حکومت جمهوری اسلامی به خوبی به بی‌نتیجه‌بودن سیاست‌های خود در مبارزه با مواد مخدر واقف است. بنابراین، آنچه برای این حکومت در تدارک و اجرای عملیاتی مانند مانور هفته گذشته اهمیت دارد، از یک سو التماسی فعال‌بودن در حل یک معضل اجتماعی به افکار عمومی و از سوی دیگر توجیه حضور نیروهای سرکوبگر در سطح شهر است، نیروهایی که برای روز مبادا تا دندان مسلح شده‌اند و هر

از چندی در تمرین‌هایی مشابه عملیات هفته گذشته، کارانی آنها آزمایش می‌شود.

خاک سفید، در شمال شرقی محله جوادیه تهران واقع شده است. نام محله خاک سفید برای اولین بار در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ به طور گسترده مطرح شد. در آن زمان، حاشیه‌نشینان در خاک سفید بدون مجوز شهرداری اقدام به احداث خانه کرده بودند. نیروهای سرکوبگر رژیم شاه برای تخریب این خانه‌ها با حاشیه‌نشینان درگیر شدند. این درگیری‌ها، یکی از وقایعی بود که در آغاز انقلاب ضد سلطنتی مؤثر واقع شد.

جشن سی‌امین سالگرد جنبش فدائی

با حضور صدها تن از ایرانیان برگزار شد.

روز شنبه ۶ اسفند (۲۴ فوریه) شهر بن آلمان شاهد برگزاری پرشکوه مراسم سی‌امین سالگرد اعلام موجودیت جنبش فدائی بود. قریب به هزار نفر از ایرانیان در این مکان جمع شدند و در مراسم و برنامه‌های مختلف جشن شرکت جستند. سخنرانی و گفتگوی سیاسی، متن‌هایی در بزرگداشت بنیان‌گذاران و رهبران جنبش فدائی و برنامه‌های متنوع هنری و فرهنگی در راد آزادی، جشن را تشکیل می‌داد.

سالن جشن سراسر با پلاکاردهایی در بزرگداشت فدائیان جان‌باخته و در گرامی‌داشت سی سال مبارزه فدائیان در راد آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم تزئین شده بود. در بیرون سالن نمایشگاهی از اسناد و مواضع سازمان از پس از انقلاب تا کنون دایر شده بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

نکته لازم به تاکید، حضور چشم‌گیر جوانان و نوجوانان هم در برنامه‌ریزی و هم در تدارک و هم در اجرای جشن بود. در میان مهمانان جشن نیز حضور جوانان قابل توجه بود. بخش‌های سیاسی جشن با سخنرانی نمایندگان چند حزب و سازمان‌های اپوزیسیون آغاز شد.

نماینده حزب توده ایران، خانم شهین دوست‌دار، نماینده حزب دمکرات کردستان ایران، آقای شکر و نماینده حزب ملت ایران، آقای سعید

بشیرتاش و نماینده حزب دمکراتیک ملت ایران، آقای محمددشتی به سخنرانی پرداختند و ضمن تبریک سالگرد نوزده بهمن، آغاز جنبش فدائی، به تشریح مواضع حزب خود در قبال وضعیت سیاسی کنونی پرداختند.

پس از پایان سخنرانی نمایندگان احزاب میهمان، سه تن از اعضای رهبری سازمان؛ رفقا علی پورنقوی، شهلا فرید و مسجید عبدالرحیم‌پور به سخنرانی و پاسخگویی به پرسش‌های حاضرین پرداختند. رفیق علی پورنقوی، مسئول هیئت سیاسی اجرایی شورای مرکزی سازمان، تحت عنوان «رفرندام هنجار دمکراسی» به سخنرانی پرداخت و در سخنرانی خود گفت:

«چپ به‌طور کلی به عنوان طراح و مدافع پیگیر عدالت اجتماعی شناخته شده است. اما علی‌رغم اندوخته نظری قابل توجه در باب دمکراسی چپ حداقل در ایران با این عنوان شاخص نیست. وضع در دهه گذشته اما به گونه دیگری بوده است؛ در دهه گذشته تقریباً عوام نیروهای چپ در ایران تحولات قابل توجهی را در عرصه دمکراسی پشت سر گذاشته‌اند. آنها در طرح ایده‌های نو دمکراتیک، در دفاع همه‌جانبه از دمکراسی و در تحقق موازین دمکراتیک در زندگی حزبی پیش‌قدم بوده‌اند. پس بیجا نیست اگر بپرسیم آیا در آستانه

چهارمین دهه نوزده بهمن آیا ما می‌توانیم در عرصه دمکراسی معرف و حدیثی نو برای دهه پیش رو داشته باشیم».

سپس رفیق شهلا فرید، عضو هیئت سیاسی اجرایی شورای مرکزی در مورد جنبش دمکراسی و حقوق زنان سخن گفت و در بخشی از سخنرانی خود بیان کرد، اصلاح‌طلبان دینی باستی که دیدگاه‌های خود را در مورد حقوق زنان به روشنی بازگو کنند تا توده زنانی که خواستار حقوق برابر هستند تصمیم بگیرند که چه روشی در مقابل آنها در پیش گیرند. «تجربه تلخ وحدت خلق در مقابل امپریالیسم» در جریان انقلاب بهمن که نهایتاً به سرکوب حقوق زنان منجر شد، اجازه نمی‌دهد که یکبار دیگر با توجه وحدت در مقابل محافظه‌کاران و یا هر چیز دیگر مطالبات زنان به پس رانده شود.

رفیق مسجید عبدالرحیم‌پور، عضو شورای مرکزی سازمان در سخنرانی خود به تشریح وضعیت سیاسی ایران پرداخت و در بخشی از آن اعلام کرد: ما بارها به ائتلاف دوم خردادی‌ها گفته‌ایم که برای تحقق اصلاحات مورد نظر مردم، ناگزیر از آغاز اصلاحات در نگرش و روش و سیاست خود نسبت به نیروی سومی‌ها هستند. گرایش که بخواند، هم آرای نیروهای اجتماعی مدرن جامعه (قشر متوسط مدرن و طبقه کارگر) را داشته باشد و هم میلیونها

نفر از دگراندیشان و سکولار جامعه را که حامل تمایلات و خواسته‌های این نیروی اجتماعی هستند، بعنوان اولین مشکل جامعه معرفی کند، هنوز هم می‌خواهد در اندیشه‌های انحصارطلبانه و سنتی «خودی و غیرخودی» سیر کند. چنین گرایشی نه بسود جامعه و اصلاحات است و نه به صلاح و سود ائتلاف دوم خرداد.

پس از پایان سخنرانی‌ها پاسخگویی به سوالات کتبی حضار آغاز شد که تا ساعت نوزده و سی دقیقه ادامه یافت. پرسش‌ها عموماً در مورد مواضع سازمان در قبال اوضاع جاری سیاسی، اصلاح‌طلبان حکومتی و جنبش زنان در ایران بود.

بخش دوم برنامه‌ها با خوش‌آمدگویی به میهمانان جشن و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد همه جان‌باختگان راه آزادی و سعادت مردم آغاز شد و با خواندن بخش‌هایی از اعلامیه هیئت سیاسی اجرایی سازمان به مناسبت نوزده بهمن ادامه یافت.

مجری برنامه اعلام داشت که ما دو سال پیش نویسنده و پژوهشگر گرانقدر، محمد مختاری، را از دست دادیم و امسال شاملوی بزرگ را و اکنون که جنبش سیاهکل را گرامی می‌داریم جا دارد بخشی از مستی را که محمد مختاری در مورد سیاهکل در شعر شاملو نوشته است، مرور کنیم و تکه‌هایی از نوشته مختاری و شعرهای شاملو خوانده شد. سپس بخش هنری

اخبار کوتاه

ارغنده‌پور: هیچ زمان شاهد این تعداد روزنامه‌نگار زندانی نبودهایم!

کریم ارغنده‌پور عضو هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در گفتگو با خبرنگاری ایسنا گفت: مسئله روزنامه‌نگاران زندانی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و جامعه روزنامه‌نگاری کشور است. و در هیچ برهه‌ای از زمان ما شاهد این تعداد روزنامه‌نگار زندانی نبودهایم. که در واقع طی روزها و هفته‌های اخیر بر تعداد آنها هم افزوده می‌شود.

وی اضافه کرد: تلاش ما قدم برداشتن در جهت احقاق حقوق قانونی روزنامه‌نگاران زندانی می‌باشد و به اتهام شخص کاری نداریم. وظیفه ما دفاع از حقوق قانونی آنهاست.

توقیف دو نشریه دانشجویی

ایسنا گزارش داد که نشریه دانشجویی «قرینه» به مدت شش ماه توسط کمیته ناظر توقیف شد. در شماره اخیر نشریه قرینه یک کاریکاتور و یک مطلب چاپ شده مورد شکایت مدعی‌العموم قرار گرفت. علی‌شیرالاسلام دبیر انجمن صنفی نشریات دانشجویی سراسر کشور، با انتقاد از برخورد کمیته ناظر با نشریه قرینه این نوع برخوردها را غیر موثر دانست.

مجله «شاخه‌نات» که توسط اداره امور فوق برنامه دانشگاه صنعتی امیرکبیر منتشر می‌شد، اخیراً به دلیل نداشتن مجوز توقیف شد. اما مسئولان انتشار نشریه می‌گویند تاکنون بر اساس مجوز دریافتی اقدام به انتشار این مجله کرده‌اند و دلیل تعطیلی آن را افشای گری‌های این مجله در شماره‌های قبلی می‌دانند.

بنا به گزارش ایسنا، به نشریات «از تیغ تا قلم بهمن» و «قاصدک» نیز تذکر کتبی داده شده است و نشریه دانشجویی «شکن» در نوبت رسیدگی به سر می‌برد.

اعلام موجودیت حزب اراده ملت ایران

«حزب اراده ملت ایران» اعلام موجودیت کرد تا به گفته اعضای خود با برنامه‌های مختلف اراده ملت را در حاکمیت ملت مستلزم سازند. موسسین حزب در نشست مطبوعاتی گفتند: این حزب بیشتر دغدغه‌هایی را دنبال می‌کند که احزاب موجود از آن غافل بوده و هستند. احمد حکیمی‌پور، عضو شورای شهر تهران، محمد علی کوزه‌گر، سیدباقر موسوی جهان‌آباد و انوشیروان بندپی نمایندگان مجلس شورا خود موسسین این حزب هستند.

امتیاز نشریه «روزدرآ» شد

نشریه محلی «روزدرآ» در زاهدان نیز تعطیل شد. این حکم توسط شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان صادر شد. دادگاه علاوه بر لغو امتیاز نشریه، به اتهام چاپ یک مقاله توهم‌آمیز سه متهم پرونده را نیز به حبس تعزیری محکوم کرد. حکم توقیف نشریه «روزدرآ» در پی درج یک مقاله دو قسمتی با عنوان «اقتدارگرایان در ترازوی نقد»، صادر شده بود.

نامه خانواده‌های زندانیان

خانواده‌های اکبر گنجی، عمادالدین باقی و ماشالله شمس‌الواعظین با ارسال نامه‌ای به رسانه‌های گروهی از ادامه عدم دریافت غذا توسط این زندانیان خبر دادند.

به گزارش ایسنا این سه تن از شامگاه ۲۲ بهمن ماه هم‌چنان از دریافت غذای زندان خودداری می‌کنند. آنها خواهان انتقال مهندس عزت‌الله سبحانی، علی افشاری و هدی صابر به بند ۳۲۵ زندان اوین و برقراری ارتباط تلفنی با بیرون زندان هستند.

اعتراض به بازداشت علی‌جان!

ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی با انتشار اطلاعیه‌ای به بازداشت رضا علی‌جان، سردبیر نشریه توقیف شده «ایران فردا» اعتراض کرد.

در این اطلاعیه آمده است: بازداشت فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و ویژه نیروهای ملی - مذهبی هم‌چنان ادامه دارد. در حالی که اخبار نگران‌کننده‌ای از وضعیت روحی و جسمی مهندس عزت‌الله سبحانی، منتشر شده است و از محل بازداشت و اتهامات ایشان نیز هیچ اطلاعی در دست نیست. در شرایطی که آقای هدی صابر یکی دیگر از فعالان ملی - مذهبی هم بدون اعلام موارد اتهام به بازداشتگاهی نامعلوم منتقل شده است، آقای رضا علی‌جان، سردبیر نشریه توقیف شده «ایران فردا» نیز به جمع بازداشت‌شدگان اخیر پیوست.

زمان اصلاح قانون رسیده است!

بهزاد نبوی، نایب‌رئیس اول مجلس شورای اسلامی اظهار داشت پیش از نامه رهبری به مجلس در مورد اصلاح قانون مطبوعات، ایشان پیغام دادند که صبر کنید قانون فعلی چند ماهی اجرا شود تا اشکالاتش برطرف شود. و من فکر می‌کنم آن چند ماه گذشته و زمان برای اصلاح این قانون فرارسیده است.

وی که در دانشگاه صنعتی شهر تبریز سخن می‌گفت، افزود: در کشور مشکلات زیادی داریم ولی همه این مشکلات زمانی حل می‌شوند که نظر مردم بر کشور حاکم شود.

اصلاحات زنان

ادامه از صفحه اول

مسلم است که مسئله آزادی‌های سیاسی در رأس اصلاحات قرار دارد. ولی اصلاحات در جامعه ما تنها یک مقوله را در بر نمی‌گیرد و آزادی سیاسی بدون آزادی زنان معنی ندارد. اصلاحات باید به مجموعه مسائلی که جامعه در مقابل اصلاحات قرار داده است، بپردازند. عده‌ای از اصلاح‌طلبان آشکارا می‌گویند که مقوله زنان مسئله فعلی اصلاحات نیست و نباید آن را برجسته کرد. آن‌ها طرح خواسته‌های زنان و مبارزه برای تحقق آنها را به زمان نامعلومی موکول می‌کنند.

فرعی انگاشتن مسئله زنان و به تعویق انداختن آن که ریشه در دیدگاه اصلاح‌طلبان حکومتی نسبت به جنس زن دارد، موجب شده که در روزنامه‌های مدافع جبهه دوم خرداد و در سخنان و موضع‌گیری‌های اصلاح‌طلبان

حکومتی، مسئله زنان همچنان درجه دوم باشد و در نتیجه تلاش جدی از جانب آنان برای تحقق خواسته‌های نیمی از جامعه صورت نگیرد. حتی تلاش فمینیست‌های مذهبی و نشریات منتشره توسط آنان نه تنها نتوانست در ذهنیت و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی موثر افتد بلکه تلاش آنان نیز زیر سایه سیاست عمومی اصلاح‌طلبان حکومتی که موضوع زنان را درجه دوم می‌پندارند، کمرنگ‌تر شد.

در این چند سال فضای سیاسی حاکم بر کشور شرایط مساعدتری را برای پیشبرد مبارزه علیه بی‌حقوقی زنان فراهم آورده و به همت زنان پیشرو مسئله زنان در سطح وسیعی در جامعه مطرح شده است. ولی این دستاوردها را

شرایطی را بوجود آوریم که سرمایه ایرانی از کشور خارج نشود، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خارجیان سرمایه خود را به ایران بیاورند. سخن از جذب سرمایه خارجی در حال حاضر ادعایی بیش نیست.

به گفته وی دولت در حال حاضر در بهترین شرایط ارزی قرار دارد و درآمد حاصل از نفت طی چند سال اخیر در اوج خود می‌باشد، با این حال کشور وضعیت رکودی به خود گرفته است.

به اعتقاد این مقام عامل اصلی این رکود، عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی طی سال‌های اخیر است.

روند فرار سرمایه در سه سال اخیر تشدید شده است.

طی سه سال گذشته بیش از ۴۰۰۰ شرکت ایرانی و با سرمایه ایرانی در امارات ثبت شده است.

به گفته یک کارشناس اقتصادی بخش خصوصی به دلیل نگرانی از ثبات اقتصادی و سیاسی، سرمایه خود را از کشور خارج می‌کنند.

ایسن کارشناس می‌گوید

جنبش دمکراسی و حقوق زنان

شهبلا فرید

۲- ایستادگی و مقاومت‌های آشکار و پنهان زنان
۳- فشارها و مبارزات تشکلی‌های مستقل زنان و گروه‌های سیاسی مدافع حقوق زنان در خارج از کشور.
شکست الگوی واپس‌گرایی در اثر مقاومت زنان، جوانان و دیگر اقشار توده‌ای منجر به شکاف نظری در میان نیروهای حکومتی شد و تجدیدنظری در عرصه اداره حکومت و رابطه با مردم در چهارچوب حکومت اسلامی بروز پیدا کرد. علنی شدن برخی از این اختلاف‌نظرهای درون حکومتی باعث تقویت و ارتقا شعارهای دمکراتیک مردمی شد. در این جنبش نیز زنان نقش چشمگیری ایفا کردند. از جمله شرکت فعال زنان در انتخابات دوم خرداد، فعالیت مطبوعاتی در دفاع از حقوق زنان، گسترش فعالیت‌های فرهنگی و هنری قابل توجه است. اکنون باز هم بر سیاق گذشته با وجود گسترش جنبش زنان مطالبات آنان کمترین بازتابی در برنامه اصلاح‌طلبان حکومتی نیافته است. زیرا که نواندیشان دینی در موضوع حقوق زنان با مشکلات ذهنی خود مواجه هستند:



آنها هنوز حقوق فردی و هویت فردی را کاملاً به رسمیت شناخته‌اند.
آنها با ایده جدائی دین از دولت تعیین تکلیف نکرده‌اند.
آنها در دفاع از حقوق شهروندی، به تبع آنان حقوق زنان، به مسئله تقدم و تاخر اعتقاد دارند.
اصلاح‌طلبان دینی موظف هستند که دیدگاه‌های خود را در مورد حقوق زنان به روشنی بازگو کنند تا توده زبانی که خواستار حقوق برابر هستند و احیانا به اصلاح‌طلبان امید بسته‌اند تکلیف خود را بدانند و تصمیم بگیرند که چه روشی در پیش گیرند. تجربه تلخ «وحدت خلق در مقابل امپریالیسم» در جریان انقلاب بهمین که نهایتاً به سرکوب حقوق زنان منجر شد، اجازه نمی‌دهد که یک بار دیگر با توجیه وحدت در مقابل محافظه کاران و یا هر چیز دیگر مطالبات زنان به پس رانده شود.
بدیهی است که شرط لازم اگرچه ناکافی برای احقاق حقوق زنان وجود دمکراسی و جامعه مدنی است. تنها در یک حکومت دمکراتیک و مدنی است که انسان‌ها می‌توانند از تعرض سلیقه‌ها و عقیده‌های مذهبی و ایدئولوژیک در امان باشند. همچنین شرط لازم مبارزه واقعی در راه دمکراسی و جامعه مدنی پیش‌برد مبارزه هم‌زمان برای تساوی حقوقی زنان است.
می‌خواهیم نتیجه بگیریم:

۱- هر پلاتفرم سیاسی که در پاسخ به مسائل و نیازهای سیاسی روز نیز بیان روشن و صریحی در باره تساوی حقوقی زنان نداشته باشد، فاقد اعتبار عینی و اجتماعی است.
۲- حقوق بشر و حقوق زنان تفکیک‌ناپذیرند، دمکراسی بدون تامین حقوق نیسی از انسان‌ها ناممکن است. بنابراین اولویت‌بندی اهداف سیاسی و اجتماعی و منوط کردن طرح و دفاع از خواسته‌ها و حقوق زنان به تامین شرایط خواسته‌های دیگر نه پذیرفتنی است و نه عینی و امکان‌پذیر. اکنون دیگر خوشبینی بسیار می‌خواهد که این‌گونه اولویت‌بندی‌ها را ناشی از ناآگاهی دانست، واقع‌بینانه‌تر این است که آن ناشی از منافع معین و افق‌های بسته ذهنی و سیاسی مدافع آن تلقی کرد.
۳- ایجاد تشکلی‌های مستقل زنان، تشکلی‌های مستقل از حکومت و مستقل از احزاب و جنبش‌های سیاسی یک ضرورت است. در درجه اول این خود زنان هستند که باید نگذارند امر دفاع از حقوق زنان را برابرقوتی آنان با مردان در سایه قرار گرفته و بدون «اولویت» تلقی شود.
۴- ضروری است که فعالیت‌های مشترکی میان جنبش‌های مستقل زنان، سازمان‌های سیاسی مدافع حقوق زنان و شخصیت‌های فعال حقوق زنان در خارج از کشور برای پشتیبانی و انعکاس وضعیت و مسائل زنان ایران در عرصه‌های بین‌المللی سازماندهی شود.

از همان فردای انقلاب که تحمیل حجاب آغاز گشت و قوانینی در جهت نقض کامل حقوق زنان وضع شد، تردیدی باقی نماند که وضعیت زنان نسبت به قبل از انقلاب به مراتب بدتر شده است.
این وضعیت، اعتراض بخش وسیعی از زنان را برانگیخت که با تظاهراتی در ۱۷ اسفند ۵۷ همراه بود. بدین ترتیب اولین رو در روی حکومت با مردم از طریق مبارزه با زنان آغاز شد.
چرا پیش از همه و پیش از همه حقوق زنان نشانه گرفته شد؟ آیا این امر صرفاً از واپس‌گرایی قدرت‌گرفتن بعد از انقلاب برمی‌خاست؟ آیا این واپس‌گرایی در روزهای اعتراضات و اعتصابات مخفی بود؟ آیا اهمیت این مسئله (برابرقوتی زنان) در مبارزه برای دمکراسی از طرف مردم شرکت‌کننده در این اعتراضات شناخته شده بود.
در تلاش برای پاسخ‌یابی به این پرسش‌ها بایستی اندکی به عقب بازگردیم و روی دو عامل نحوه گسترش سرمایه‌داری در ایران و نقش فرهنگ و سنت جامعه مکت کنیم.
اهمیت این دو عامل از این زاویه مورد نظر است که مطرح شدن مسئله زن در جامعه مستلزم رشد مناسبات سرمایه‌داری و به طبع آن ضرورت تامین حقوق و آزادی‌های فردی و مدنی است. حقوق زنان به نحو غیرقابل انکاری با به رسمیت شناخته شدن هویت فردی گره خورده است.
روند رشد سرمایه‌داری در ایران از زمان مشروطیت آغاز شد و تا انقلاب بهمین گسترش یافت. این مناسبات در ایران مشابهت زیادی با همتای خود در اروپا نداشت و به دلیل وجود حکومت‌های خودکامه مشارکت شهروندان در شکل احزاب و تشکلی‌ها تامین نبود و آزادی‌های فردی نیز سرکوب می‌شد. رشد ناموزون سرمایه‌داری از طرفی و تسلط مذهب و فرهنگ سنتی در بخش‌های وسیعی از جامعه از طرف دیگر، مقاومت مضاعفی را در برابر رشد فرهنگ جدید برمی‌انگیخت. نتیجه حاصل از این وضعیت، عقب‌ماندگی جنبش زنان و فقدان حقوق مساوی آنها چه در قوانین و چه در فرهنگ اجتماعی سیاسی ایران بود. در کشمکش بین سنت و مذهب از یک سو و مدرنیته‌سازان از سوی دیگر اقلشاری از جامعه که خود را در حوزه اجتماعی پیش از پیش جزء بازندگان روابط جدید می‌دانستند بشدت مانع هرگونه تحولی در نقش دو جنس می‌شدند (به‌طور مثال روحانیت در سال ۱۳۴۲ علیه حق رای زنان بسیج داد).
جامعه روشنفکری دهه چهل نیز به حقوق برابر زنان بهای لازم را نمی‌داد. مطالبه حقوق مساوی از سوی زنان، تسلیم در مقابل امیال امپریالیسم تلقی می‌شد. این جنبش تلویحا وظیفه مادری را ستایش می‌کرد و همچنان در بند غیرت و ناموس بود.

روزنامه نگاران زن در سراسر جهان
برای یک هفته سردبیر می‌شوند

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

هشت مارس، روز جهانی زن، روز همبستگی زنان را به همه زنان ایران شادباش می‌گوئیم و مبارزه زنان ایران در راه برابری حقوق و علیه قوانین و فرهنگ نابرابر و ضد زن را ارج می‌نهیم و به همه زنان مبارز کشور و همه مدافعین راستین برابرقوتی زنان و مردان درود می‌فرستیم.
هشت مارس مظهر دفاع از جنبشی است که زن را به عنوان خود زن، نه به عنوان مادر و یا همسر و یا فردی در رابطه با انسان دیگر می‌شناسد.
هشت مارس تولد جنبشی مدرن با خواسته‌هایی انسانی و برابری طلب بود. جنبشی که در ادامه خود بسیاری از سنت‌های سخت‌جان جامعه را به چالش گرفت و جهت‌دار بودن بسیاری از قوانین جامعه را که ظاهراً طبیعی می‌نمود، آشکار ساخت. با افکار مردسالارانه به مبارزه پرداخت و در طول سال‌ها دستاوردهایی بس گرانبها داشته است.
در ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، زنان کشور ما آماج فاحش‌ترین فشارها و تبعیض‌های جنسی قرار دارند. به دلیل حاکمیت پیشی که زنان را نیمه «ناقص» اجتماع تلقی می‌کند، زنان نه تنها فشار و ستم ناشی از فرهنگ مناسبات مردسالارانه را بر دوش دارند، بلکه قوانین مبتنی بر شرع نیز رسماً حقوق برابر زنان را نفی کرده است. نص و روح هر قانون و فرمان فقیهای حاکم مشحون از شدیدترین تبعیضات جنسی است.
زنان در این سالها با در پیش گرفتن روش‌های متنوع مقاومت، ناسازگاری قوانین با نیازهای روز را به عیان نشان دادند. آنها مهمترین نیروی خواستار تحول بودند و نقش تعیین‌کننده‌ای در جنبش منتهی به جنبش دوم خرداد داشتند.
حقوق زنان و ایجاد هر نوع گشایشی در این زمینه مستقیماً با بنیان‌های فکری حاکمان جمهوری اسلامی و مدافعان ولایت‌فقیه گره خورده است. به همین سبب در این زمینه از سوی جناح محافظه کار مقاومت مطلق و همه‌جانبه‌ای وجود دارد و هر تلاشی از جمله از سوی نمایندگان مجلس برای ایجاد رخنه و روزنی در سد قوانین ضد زن با مقاومت شدید شورای نگهبان و نهادهای وابسته به ولایت فقیه مواجه شد. زن‌ستیزی مشخصه ایدئولوژیک محافظه کاران حاکم است.
در سال گذشته نیروهای ارتجاعی کوشیدند صدای برخی مدافعین حقوق زنان را خاموش کنند و با پرونده‌سازی‌های رسوا آنان را به زندان افکنند و یا از میدان دور کنند. در این راه حتی از به زندان افکندن خانم مهرانگیز کار که به بیماری سرطان مبتلا است نیز خودداری نکردند.
لازم به تاکید است که با وجود نقش بسیار موثر زنان در عمق یافتن جنبش اصلاحات و برآمدن آن در دوم خرداد ۷۶ حقوق زنان در برنامه‌های اصلاح‌طلبان حکومتی بازتابی نداشتند. آنها در مقابل مطالبات زنان سکوت کرده‌اند و از درک مسئله حساس در هم آمیختگی حقوق بشر و حقوق زنان عاجز مانده‌اند و از زنان می‌خواهند که امر مطالبه حقوق خود را به وقتی که آنها مناسب می‌دانند موکول کنند. امر مهم آزادی تشکلی‌های زنان با وجود ادامه پایمالی حقوق زنان و حقوق مدنی اصولاً امکان شدن نیافته است.
ما در سالگرد هشت مارس با بزرگداشت همه مبارزات، فداکاری‌ها و مقاومت‌هایی که از سوی زنان کشور ما در تمام ۲۲ سال گذشته به وقوع پیوست و برنامه‌های ارتجاعی و الگوهای رفتاری تحمیلی و مغایر با شئون انسانی و نیاز زمانه از سوی حاکمیت را با شکستی سخت مواجه کرد، بار دیگر اعلام می‌کنیم:

محرور کردن زنان از مهمترین اهرم دستیابی به حقوق خود یعنی تشکلی‌های مستقل زنان، بمعنای ایجاد مانع در راه مبارزات زنان است. زنان باید امکان یابند تا خود را برای مبارزه در راه حقوق خود سازمان دهند.
آزادی تشکلی‌های مستقل زنان باید به رسمیت شناخته شود.

برابری حقوق زنان و مردان در همه عرصه‌ها شرط اعتقاد به دمکراسی است. یکی از مهمترین عرصه‌های شناخت نیروهای سیاسی نیز موضع آنها در مقابل حقوق زنان است و این امر نقش ویژه‌ای در امر قضاوت ما نسبت به نیروهای دیگر و مناسبات با آنها دارد.

با امید به پیروزی مبارزات زنان کشورمان در دستیابی به حقوق انسانی و برابر.
هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

روزنامه‌نگاران زن در سراسر جهان

برای یک هفته سردبیر می‌شوند

سردبیری صدها رسانه در یکصد کشور جهان از روز دوشنبه ۵ مارس به مدت یک هفته به عهده زنان گذاشته شد.
این اقدام در چهارچوب طرح ابتکاری سازمان آموزشی، فرهنگی و علمی سازمان ملل متحد «یونسکو» با عنوان «زنان خبرساز» اجرا خواهد شد. هدف یونسکو از اجرای این طرح معطوف کردن توجهات به این امر است که گرچه شمار زنان در رسانه‌ها رو به افزایش است اما تعداد کمی از آنها به جایگاه بالایی دست یافته‌اند.
این طرح سال گذشته نیز اجرا شد و بیش از ۱۰۰۰ رسانه از ۵۶ کشور جهان از آن استقبال کردند و بسیاری از آنها خواستار اجرای گسترده‌تر آن در سال جاری شدند.
یونسکو امسال از فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران به نام «آی. جی. اف» روزنامه‌نگاران به نام «آی. جی. اف» درخواست کرد در برنامه یک‌هفته‌ای «زنان خبرساز»، مشارکت کامل داشته باشد. این سازمان بزرگترین سازمان روزنامه‌نگاران است که در بیش از یکصد کشور جهان

۴۵۰ هزار عضو دارد. این سازمان برای دفاع از آزادی مطبوعات و موضوعاتی مانند بین‌المللی تلاش می‌کند.
«یونسکو» و «آی. جی. اف» بطور مشترک از رسانه‌های نوشتاری، تصویری، صوتی و الکترونیکی درخواست کرده‌اند از پنجم تا یازدهم مارس فعالیت خود را تحت مسئولیت سردبیری روزنامه‌نگاران زن اجرا کنند. این سازمان‌ها تاکید کرده‌اند، چنانچه واگذاری سردبیری امکان ندارد، رسانه‌ها به مانند سال قبل می‌توانند دبیری بخش‌های مختلف را در این مدت به زنان بسپارند و یا مقاله‌های ویژه‌ای در باره زن و رسانه منتشر کنند. سازمان «آی. جی. اف» همچنین در ژوئن سال جاری یک کنفرانس جهانی برای روزنامه‌نگاران زن با موضوع «برابری زنان در رسانه‌ها» در سنوول پایتخت کرد جنوبی برگزار خواهد کرد. در این کنفرانس، نتایج تحقیقات مشترک «یونسکو» و «آی. جی. اف» در مورد جایگاه روزنامه‌نگاران زن در کشورهای مختلف ارائه خواهد شد.

جنبش منحصر به فرد و شکوفائی زنان در ایران

ناهید کشاورز



شادابی جوانی آنها را بطور دائم در رودروئی با قوانین و شرایطی می‌کشاند که واپس‌گرانی و دل‌مردگی و سیاهی از خواص آنها است. این مقاومت و تهاجم نه تعلق به یک گروه سیاسی اجتماعی خاص دارد که فعالیت آن ممنوع شود و عده‌ای از رهبران آنها دستگیر شوند تا صدای آنها خاموش شود، نه به مناسبت خاصی بروز می‌کند، تا بشود در آن زمان‌ها سرکوبی کرد. یک مقاومت اعلام‌نشده، سازماندهی نشده و هر روزه و توده‌ای که تمام تهدیدها، گشت‌های مختلف ساموران، دستگیری‌های مکرر و گسترده و شلاق توانست آن را در هم بشکنند. زنان روشنفکر و بخصوص آنها که دستی بدقلم داشتند، بر خود واجب دانستند این صداهای پراکنده و فریادهای نارسا را به شکل خاسته‌های منسجم مطرح کنند و در حد توان به نقد قوانین ضدزن بپردازند.

بهایی که این گروه پرداخت کم نبود، با دلهره دائم از دستگیری و مرگ زیستند، اما باز هم

زنان در نهایت سهم بسیار کمتری از آنها برگرفته‌اند و بعدها بعنوان نیروهای در پشت جبهه‌های جنگ و بعنوان نیروی تبلیغاتی به نام مادران شهید و خواهران رزمنده ضروری می‌بود. اما این بار این خیل عظیم از آنچه که به دست آمده سهم خود را طلب می‌کند. حضور این زنان در خارج از خانه هر چند بطور کامل به معنای آگاهی به حقوق از دست‌رفته و یا درکی عمیق از مسائل خود نبود، اما فضایی را رو در روی آنها گسترده بود که به هر حال با دنیای قبلی تفاوت فاحش داشت. طرح این موضوع به این معنا نیست که ناگهان در وضعیت زنان شکوفائی عظیمی بوجود آمده است. سخن بر سر قشری از زنان است که فضای غبارگرفته مذهبی امکانات تازه‌ای را رو در روی آنها قرار داده است. ضمن این‌که هم‌زمان قوانین تصویب‌شده به نوع دیگری زنجیرهایی را بر دست و پای آنها می‌بست. بطور مثال آنها بعنوان همسران شهید در تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی حضور جدی داشتند، اما حق قیومیت فرزندانشان از آنها سلب می‌شد. این تناقضات سؤالات تازه‌ای را در ذهن آنها بوجود می‌آورد که در نتیجه در صدد تعدیل قوانین در چهارچوب اسلام به نفع خود بودند و اسلام را نه به عنوان یک ایدئولوژی غیرقابل تفسیر که در موارد بسیاری قابل تفسیر می‌دیدند. از میان این گروه زنان عده‌ای توانستند به مقامات سیاسی و اجتماعی دست یابند که علی‌رغم موقبت‌های به‌دست آمده در پرتو انقلاب و سدهائی که گاه خود در راه زنان ایجاد می‌کردند، آب به آسیاب قدرت‌مندان مرد می‌ریختند. اما در نهایت قوانین ضدزن دست و پای خود آنها را هم می‌گرفت.

مقاومت دختران و زنان جوان در جمهوری اسلامی بازتاب خواسته‌های غریزی آنهاست. آنها نه در ذهن خود تصویری روشن از گذشته را پی می‌گیرند نه تاریخ مبارزات گذشته‌شان در ایران منسجم و یک‌دست و به واقع نگاشته شده است، که آنها را رهبر باشد. روحیه نوجو و

جنبش زنان در ایران دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را منحصر به فرد کرده است. جنبش خودجوشی که نه رهبری مشخصی دارد و نه در قالب و چهارچوب خاصی می‌گنجد و نه تعلق به قشر و گروه و طبقه خاصی دارد. از توده زنان مذهبی میان‌سال که انقلاب آنها را از خانه بیرون کشاند تا دختران جوانی که روزهای انقلاب را اگر هم به یاد داشته باشند خاطره‌های محو و گنگ است و مسئله تاب گیسوان از روسری بسه درآمد و آرایش و حجاب مدرنشان دغدغه خاطر هر روز کارگزاران جمهوری اسلامی شده، تا زنان روشنفکر و نویسندگان روزنامه‌نگاری که قلم و زبان‌شان موجب هراس و دلهره محافظه کاران رژیم است؛ همه و همه در طیف‌های نامگون و نامتجانس اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند.

این شرایط ناشی از وضعیت خاص انقلاب اسلامی در ایران است. انقلاب بهمن این خاصیت اصلی را برای زنان ایران در بر داشت که آنها امکان حضور جدی و همه‌جانبه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی را یافتند. بخصوص برای اقشاری که به دلیل مذهب و سنت امکان راهیابی به این فعالیت‌ها را نداشتند. بُعد مذهبی انقلاب و فراخوان رهبران مذهبی برای شرکت در انقلاب بیانه را از مردانی که سال‌ها زنان را از شرکت در مجامع عمومی با استدلال فاسد و غیرمذهبی بودن، بازداشته بودند، گرفت. این بار خود زنان هم که پیش از این حضورشان در عرصه‌های اجتماعی گاه تا حد غریب‌زدگی و ملی‌ستیزی تلقی می‌شد، با وجدان آسوده‌تر در این مجامع شرکت کردند. حضور توده‌های زنان در انقلاب که فضای تازه‌ای را بر روی آنها گشوده بود و برای اولین بار به آنها امکان اظهار نظر داده بود، اتفاقی نبود که به آسانی امکان بازگشت به عقب آن وجود داشته باشد. بعلاوه زنان همواره بعنوان نیروی برای برآورده شدن خواسته‌های مردان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و این بار هم حضور آنها در صحنه انقلاب برای برآورده شدن اهداف انقلاب که

نوشته و بجاست در همین جا بی آنکه فعالیت چشمگیر دیگر زنان را هم نادیده بگیریم، از فعالیت‌های بارز مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و شیرین عبادی قدر دانی کنیم.

وضعیت زنان بعد از انتخاب محمد خاتمی

آنچه که بارها و بارها در جاهای مختلف از آن سخن رفته این است که زنان و جوانان در به قدرت رسیدن خاتمی نقش اساسی را بعهده داشتند. اما آنچه که بعدها کم از آن سخن رفت این‌که بعد از ریاست جمهوری خاتمی وضع زنان چه تغییری کرد؟ وعده‌های انتخاباتی محمد خاتمی تا چه حد جامه عمل پوشید؟ در کجا زمینه رشد مناسب برای مردان و زنان به یک اندازه فراهم شد؟ چه تغییر اساسی در قوانین ضدزن جمهوری اسلامی به‌وجود آمد؟ در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی صحبت از جامعه مدنی به‌میان آمد. جامعه‌ای که نمی‌تواند به مسئله زنان بی‌اعتنا بماند.

در واقع آنچه در این سال‌های اخیر روی داد، در عمل عدم تغییر جدی در وضعیت زنان از سوی کارگزاران حکومتی و از سوی روشنفکران جناح اصلاح طلب، که می‌باید تئوری‌های نوینی در باب مسئله زن ارائه می‌دادند، اتفاق نیفتاد.

برای حل عملی مشکلات زنان در وهله اول تغییری اساسی در قوانین لازم است که مستلزم تغییر در قوانین اسلامی است و این آخرین خاک‌ریزی است که اصلاح‌طلبان به آن نزدیک خواهند شد. اقدامات انجام‌شده چنان کوچک بودند که در میان انبوه خواسته‌های زنان گم شدند. ایجاد معاونت مربوط به محیط زیست و سپردن آن به دست معصومه ابتکار و تغییراتی در قانون مدنی در باب مسئله حق طلاق زنان، که طی آن مردان هم برای طلاق دادن همسران خود باید به دادگاه مراجعه کنند، و تغییر حداقل سن ازدواج دختران، مقدار کمی هم از خواسته‌های زنان را برآورده نکرد.

بعد از انتخاب آقای خاتمی بعنوان رئیس‌جمهور و آغاز فضای سیاسی نوین و سرآوردن اندیشه‌های نو و طرح دوباره شعارهای فراموش شده انقلاب، بدیهی بود که انتظار می‌رفت وقت طرح مسئله زنان فرارسیده باشد. انتظار نمی‌رفت که راست‌گرایان و قشریون مذهبی از نظرات خود عدول کنند و در دید و نظر خود نسبت به زنان تغییر اساسی به‌وجود آورند. این‌جا نه تنها افکار سیاسی، اجتماعی آنها که شخص‌ترین و خصوصی‌ترین منافع‌شان هم نمایندگی می‌شود.

بفروش رسانده‌اند. طالبان بطور منظم و سیستماتیک و پیگیر در پی از بین بردن فرهنگ و زبان فارسی یعنی زبان اکثریت مردم افغانستان اند و در این راستا این لشکر جاهل کتابهای چاپی و دستنویسهای فارسی را به آتش می‌کشند. بر اساس یکی از اعتراضات یونسکو طالبان دو سال قبل، بعد از آنکه شهرک بلخ‌خیزی را در شمال افغانستان اشغال نمودند، ۵۵۰۰۰ جلد کتابهای چاپی و دستنویسهای فارسی را در کتابخانه ناصر خسرو به آتش کشیدند.

کساننامه سیاه طالبان بسیار طویل است، «فتوای» ضد فرهنگی طالبان نه فتوای دینی بلکه یک برنامه سیاسی است. طالبان آثار باستانی افغانستان را گروگان گرفتند و در این ملگم رفته است، تسلی خواهد یافت که نیافت، احضار و بازداشت فعالان دانشگاهی فاجعه کوی دانشگاه و برپایی دوباره دادگاه کوی دانشگاه منتهی با عوض شدن جای شاک و متهم، نظام جمهوری اسلامی را در دادگاه منصفانه افکار عمومی آزاداندیشان جهان محکوم خواهد ساخت. خواهیم دیدیم با حساسیتی نظیر همان که در باره مطبوعات اعمال نمود، اجازه ندهید دستگاه قضائی بر زخم التیام‌نیافته و بلکه چرک‌کرده دانشجویان نمک بپاشد...

آن روز که دانشجویان را به سیاسی بودن فراخواندید، قرار نبود در عالم سیاست تنها طرفدار یک جناح و میزبانی یک قدرت شوند و به محض خروج از این محدوده بسیار تنگ، فریب‌خورده و بازیچه قلمداد شوند و به ضرب کسذا و کذا به راه راست سکوت و بی‌تفاوت باز گردانده شوند. اسلام امر به معروف و نهی از منکر را مخصوصاً در باره اسامان جامعه واجب می‌داند و دانشجویی دانشگاه اسلامی، موظف به ادای این وظیفه خطیر است.

قطعاً بهتر از ما می‌دانید که شایسته نیست، تحکیم و بازسازی رابطه صمیمانه میان ملت و حکومت و استواری پایه‌های نظام جمهوری اسلامی قریب‌الذاع از یک شخص، ولو با شخصیتی سترگ و حقی عظیم برگردن انقلاب اسلامی شود.

امسال دستگاه قضائی، در سال اسام عدالت،

طالبان: فاجعه...

ادامه از صفحه ۱۲

شورای امنیت بارها طی فاصله‌نامه‌هایی طالبان را محکوم نموده است. علیه آنها تخریب اقتصادی وضع نموده است و از آنها خواسته است که پناه دادن به دهشت‌افکنان را قطع نمایند، به تبعیض علیه زنان و زرع مواد مخدر، جنگ و کشتار مردم بیگناه پایان دهند و به ایجاد حکومت با اشتراک همه ملیت‌های افغانستان، حکومت باقاعده وسیع موافقت کنند. اما برعکس طالبان بیعت نیروی مزدور حلقات استخباراتی - نظامی پاکستان با پیش‌گرفتن سیاست آپارتاید و تفوق طلبی یک ملیت بر سایر ملیت‌ها عمل وحدت ملی و اقتدار ملی را در افغانستان ناپود کردند و مسئول دامن زدن آتش نفاق ملی، زبانی و مذهبی هستند و تنها در یک‌ماه اخیر تنها در شهرک یکواونک مربوط استان بامیان نزدیک ۴۰۰ انسان بیگناه اهل تشیع را بجرم ملیت، مذهب و زبان‌شان بطور وحشیانه به قتل رساندند. بدین ترتیب طالبان نه تنها افغانستان را بلکه منطقه را بظرف یک فاجعه می‌رانند. طالبان اصلاً افغانستان را بیک زندان وحشتناک قبل از همه برای ملت‌های غیر پشتون که در مجموعه اکثریت مردم افغانستان را تشکیل می‌دهند، تبدیل نمودند.

تفوق طلبی و زورگری طالبان، حضور باندهای دهشت‌افکن و مواد مخدر و مداخله خارجی در افغانستان و عامل ادامه جنگ و پاینده‌های اساسی بحران در منطقه می‌باشد.

طالبان در پی نابودکردن تمدن و فرهنگ باستان افغانستان که مسلماً جزئی از تمدن و فرهنگ بشریت است، می‌باشند. آنها می‌خواهند هویت ملی و افتخارات تاریخی مردم را بزدایند. وقتیکه طالبان کابل را اشغال نمودند، برگزاری جشن سنتی نوروز را غیر اسلامی و ممنوع اعلام داشتند. مگر مردم آنرا مخفیانه تجلیل کردند و گرامی داشتند. اما وسائل اطلاعات جمعی افشا کردند که طالبان فرهنگ‌سوز سرچندین تاجیک را بریدند.

روزنامه لوموند مورخ ۲۱ جولای ۱۹۹۷ تحت عنوان انهدام و تاراج موزه ملی کابل گزارشی مستند را به نشر رسانده است و در آن تاکید می‌نماید که نصرالله بابر وزیر کشور در کابینه بی‌نظیر بوتو و یکی از گردانندگان اصلی طالبان سهم خود را از این غارت برده است. طالبان بخشی از آثار تاریخی افغانستان را در پاکستان

علی «علیه‌السلام» بر عدالت ضربه‌های کاری زد و جناح همیشه‌حاکم، تفسیر متحرانه خوارج نهبان بر تفسیر روشنفکرانه امیر مومنان ترجیح داد. امیدواریم در سال آینده که سال امام شهیدان، حسین «علیه‌السلام» است، تیغ جنگاوران، تصمیم به ختم غائله اصلاحات نگردد، شمشیرها زبان نیند و سر نزنند، تیرها بر قلب‌ها نشینند و ایران کربلا نشود.

شایعات بسیاری از سوی سازجویان متهمان در برند، در سطح جامعه گسترده شده است. بدیهی است هر آنچه که بازداشت‌شدگان، تحت فشار گفته و نوشته باشند، تنها شدت اعمال فشار را ثابت می‌کند و برای اثبات هیچ سناریویی قابل استناد نیست. بدیهی است ملاک قضاوت ملت ایران اظهارات علنی و آزدانه افراد است و ملت ایران هیچ کتاب و فیلم هویتی را باور نخواهد کرد.

افشاری، احمدی و دیگر اعضای دفتر تحکیم وحدت، شماری از جنبش دانشجویی هستند که در زمانی خاص، مسئولیت بخشی از فعالیت‌های سیاسی دانشجویی را بر عهده گرفته‌اند. افشاری‌ها و احمدی‌ها فراوانند و مجموعه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، نه به پشوانه رهبران و سیاستمداران، که به پشوانه حمایت قوی بدنه دانشجویی، خود پرچم اصلاحات را همچنان در دست خواهد فشرد.

سالیانی پیش مرحوم مهندس بازرگان، خطاب به محمدرضا پهلوی گفت: «ما آخرین نسلی هستیم که با شما با این زبان سخن می‌گوئیم»، به آنان که در کار تشخیص مصلحت ملکنند یادآوری می‌کنیم که اصلاحات، آخرین راه درمان گسست نسل‌هاست، اگر انحصارطلبان با فشارهای همه جانبه و اقدامات غیر قانونی متوقفش کنند، سرانجام آن گسست، پیشاپیش آشکار است، چنین میان پروردگارا! به تو پناه می‌بریم که بلا عظیم شده، زمین تنگ و آسمان بخیل، کتاب تو، سنت پیامبران تو و سیره امامان تو، بازیچه دنیای مردمان گشته، حق و باطل مزوج و ناپیدا است، سکوت ناصواب است و فریاد خطا، راه اصلاح بسته و دست ظالمان گشاده. از دادگاههای سیاسی و احکام آنان به دادگاه عدل و دست توانای تو پناه می‌بریم. پروردگارا! به ملت ما صبر آگاهانه، به قضایان ما مروت و انصاف

مقام محترم رهبری! آن روز که دل شما از آنچه در دانشجو گذشت، به درد آمد، بنا نبود که باز هم دانشجو را بگیرند و ببندند. گمان می‌کردیم مصیبتی که بر اهل دانش در این ملک رفته است، تسلی خواهد یافت که نیافت، احضار و بازداشت فعالان دانشگاهی فاجعه کوی دانشگاه و برپایی دوباره دادگاه کوی دانشگاه منتهی با عوض شدن جای شاک و متهم، نظام جمهوری اسلامی را در دادگاه منصفانه افکار عمومی آزاداندیشان جهان محکوم خواهد ساخت. خواهیم دیدیم با حساسیتی نظیر همان که در باره مطبوعات اعمال نمود، اجازه ندهید دستگاه قضائی بر زخم التیام‌نیافته و بلکه چرک‌کرده دانشجویان نمک بپاشد...

آن روز که دانشجویان را به سیاسی بودن فراخواندید، قرار نبود در عالم سیاست تنها طرفدار یک جناح و میزبانی یک قدرت شوند و به محض خروج از این محدوده بسیار تنگ، فریب‌خورده و بازیچه قلمداد شوند و به ضرب کسذا و کذا به راه راست سکوت و بی‌تفاوت باز گردانده شوند. اسلام امر به معروف و نهی از منکر را مخصوصاً در باره اسامان جامعه واجب می‌داند و دانشجویی دانشگاه اسلامی، موظف به ادای این وظیفه خطیر است.

قطعاً بهتر از ما می‌دانید که شایسته نیست، تحکیم و بازسازی رابطه صمیمانه میان ملت و حکومت و استواری پایه‌های نظام جمهوری اسلامی قریب‌الذاع از یک شخص، ولو با شخصیتی سترگ و حقی عظیم برگردن انقلاب اسلامی شود.

امسال دستگاه قضائی، در سال اسام عدالت،

انتخابات ایران یک خاتمی کارآمد را می‌طلبد!

مصطفی مدنی

چهار سال تدبیر خاتمی، همه، گفتار بود. سخن البته نیم‌عمل است. ولی جامعه هنرگفتار را اگر به عمل نیامیزد و مشکلی را از زندگی مردم حل نکند، به فالی نمی‌گیرند. این خود امروز به «مشکل» بزرگ خاتمی بدل گشته است. فقط تفسیرگران تاریخ و آنان که به واری ادواری تحولات دست می‌زنند، مقام سخن را در جایگاه ویژه‌اش می‌سنجند. برای مردم نیز تفاوت می‌کند مابین آنها که تویی چشمشان نگاه می‌کنند و می‌گویند شما حق ندارید با کسانی که تا کیدشان مدام بر حکومت مردم است ولی نه رئیس قوه مجریه یا تاریخ تعریف می‌شود و نه مردم عمر صدساله دارند. انسان در روز و ماه و سال زندگی می‌کند و مطالباتش نیازهای جاری زندگی است.

ب- مطالبه جناح راست و نگاه آن به انتخابات نیز همانند خواست مردم کاملا روشن و واضح است. خواست این جناح نقطه مقابل مردم یعنی پایدار نمودن ساخت مذهبی حکومت و باطل کردن مهر جمهوری است. راه و روش جناح راست یعنی مافیای قدرت، همچنان دنبال کردن سیاست مشت آهنین و مسدود نمودن هرگونه روزنه اصلاحات است. در میان نیروهای جناح راست هر اختلافی که نسبت به شکل و روش حکومت وجود داشته باشد، اما عمدتاً بر سر اعمال سیاست سرکوب و ممانعت سرسخت در برابر اصلاحات متجدد هستند و با قاطعیت تا آنجا که بشود قانونی و اگر نه، به شیوه غیرقانونی پیش می‌روند.

هدف سیاسی مقدم این جناح قبل از هر چیز پایان دادن به «غائله» دوم خرداد، پس‌راندن مردم به شرایط قبل از آن و مایوس کردن آنان نسبت به هرگونه انتخابات است. جناح راست در برابر مردم و رای آنان خود را شکست‌خورده قطعی می‌داند و مطلقاً یاری ایستادگی ندارد. برای جناح راست این خاتمی و یاران دوم خردادی او نیستند که معضلتان بلکه مردم و هجوم آنها به صندوق‌های انتخاباتی است که نفس را در سینه‌هاشان حبس می‌کند. کابوس این شکست را باید از زبان آقای ناطق‌نوری دوباره و سه‌باره شنید: «شب انتخابات بر من مسلم و قطعی شده بود که رای نمی‌آورم و خواب دیدم در یک دریای پرتلاطمی سوار یک قایق هستم که کف ندارد، همین‌طور روی آب طرفانی معلق هستم، تنهای تنها، هرچه نگاه می‌کنم بلکه محافظ‌هایم را بیستم هیچی و هیچکس نیست!».

آرامش این دریای طوفانی برای جناح راست هیچ چیز نیست جز روی تافتن مردم از شرکت در انتخابات. تمامی تاکتیک‌های چهارساله این جناح چنین هدفی را دنبال می‌کرده است و امروز در آستانه انتخابات ریاست جمهوری این نیروی شکست‌خورده با ترفندهایی که چیده است، امید رهائی از این «کابوس» را در دل می‌پرورد. ائتلاف جناح راست در انتخابات ریاست جمهوری ترکیبی است از رهبر، هیئت مؤلفه اسلامی و هاشمی رفسنجانی که در صورت ادامه وضعیت موجود به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری برای مهار «طوفان» معرفی خواهد گشت.

سناریوی هاشمی فقط با خلع ید نمودن وزارت کشور از مسئولیت اداره انتخابات و تسلط نیروهای این جناح بر ستاد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و در صورت دست‌بردن در صندوق‌های رای می‌تواند محقق شود. امری که آقای مصطفی تاج‌زاده به‌خاطر مقابله با آن امروز «تعاون» پس می‌دهد!

ج- دوم خردادی‌ها در صحنه؛ در دوم خرداد ۷۶ آقای خاتمی برای مردم شناخته شده نبود. این عدم شناخت هم به خاتمی و هم به خود مردم کمک کرد تا از هم‌اوانی او یا خویش جنبشی بسازند! شناخت از چهارسال کشورداری خاتمی این شانس را هم از آقای خاتمی و هم از مردم گرفته است.

من آرزو می‌کنم خاتمی کاندیدای انتخابات شود و بیش از ۲۰ میلیون رای بیاورد. جنبش اصلاحات قطعا یک گام اساسی به‌جلو خواهد گذاشت. چرا که چهار سال تجربه در سال‌های بحرانی همراه با قدرت رای بالای مردم زمینه عبور خاتمی از خود خاتمی خواهد گشت و اسباب تبلور گفتار به‌کردار گرد خواهد آمد. این، اما فقط یک رویا است. اعتراض به بااختیار و «بی‌اختیار» بودن رئیس جمهور هیچ جنبش وسیعی را به پشتیبانی او بر نمی‌انگیزد. انتقال از خود او نیز دیگر در این سه ماه کارساز نمی‌تواند باشد. خاتمی تنها در مقابله علنی با روش‌های غیرقانونی و مستبدانه رهبر می‌تواند افکار عمومی را متوجه خود سازد و این اگر بروز و در پرتو بیست میلیون رای آسان می‌بود، امروز نه فقط ساده نیست، بلکه محتاج از خودگذشتگی بزرگی هم هست و در باور تردید به‌دست نمی‌آید؛ در مقایسه با مردم که قاطعانه جمهوریت می‌طلبند و جناح راست که در پایدار نگه‌داشتن ستون شکسته ولایت مصمم است این فقط خاتمی و دوم خردادی‌ها

هستند که مردم و سردگمند. هم دل به جمهوری سپرده‌اند و هم از حکومت دینی و ولایت دل نمی‌کنند. سرچشمه همه تردیها و تزلزل‌ها اینجا است!

این بدان مفهوم نیست که من با سیاست «آرامش فعال» رئیس جمهور مخالف بوده باشم. او به عنوان یک رئیس جمهور قانونی صدبار حق داشت با تظاهرات ۱۸ تیر دانشجویی که به‌دلیل به شورش انجامید، همگام نشود ولی هزاربار اشتباه کرده که بر تیره جنایت‌کاران کوی دانشگاه چشم فروبست. او به‌عنوان رئیس قوه مجریه هزاربار ضعف نشان داد که در برابر دستگیری‌های غیرقانونی و به‌تعطیل کشاندن غیرقانونی مطبوعات فقط با نقای گذشت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی بسیار ارتجاعی و سراسر متناقض است. ولی کجای همین قانون اساسی دست رئیس قوه مجریه را در دفاع از ارباب عقیده و آزادی بیان شهروندان بسته است؟ من «بی‌اختیارم» فقط به‌اندرای است برای این عدم ایستادگی. مگر قانون اساسی گفته بود رئیس جمهور می‌تواند کمیسیون رسیدگی برای قتل فرورها و مختاری‌ها تشکیل دهد که امروز ممانعت ایشان شده است، که می‌بیند دزدهای سرگردنه بپردازان رفیق‌دوست و ضارین محکوم شده آقای جباریان آزادانه در خیابان‌ها می‌گردند، ولی دم نمی‌زند. اینها مقدمات اولیه و الفبای «امنیت» مملکت است که آقای رئیس جمهور مسئول «شورای» آن هم هست.

آقای خاتمی صدبار درست گفت که هاشمی رفسنجانی را شناسنامه جمهوری اسلامی خطاب کند ولی هزاربار اشتباه می‌کند اگر تصور کند امثال گنجی و باقی و زیدآبادی، هاشمی را در نظر مردم منزوی کرده‌اند.

هاشمی را قتل‌های زنجیره‌ای، فساد مالی و کشتار زندانیان سیاسی مترواح جامعه کرد. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که بدون ایستادگی اولیه خاتمی، سعید امامی امروز وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی بود. متاسفانه ولی آرامش فعال آقای خاتمی از فریاد قتل فجع فرورها فروکش یافت و به آرامش منغل تنزل پیدا کرد.

نتیجه این‌که امروز با توجه به روحیات جامعه کمتر می‌شود تردید کرد که خاتمی در صورت شرکت در انتخابات اگر توسط شورای نگهبان «پاک‌سازی» نشود و اگر کنترل صندوق‌های رای به‌دست هاشمی رفسنجانی نیافتد، در بهترین حالت با آرائی به‌مراتب کمتر از بیست میلیون برگزیده خواهد گشت. و این از خاتمی شخصیتی به‌مراتب ضعیف‌تر از آنچه امروز هست جوش جنبش اصلاحات اگرچه از آراء خودجوش جنبش اصلاحات بزرگ‌تر است حرکت باز نمی‌ایستد ولی با افت و خیزهای ناشناخته‌ای روبرو می‌گردد که در جو سیاسی امروز ایران قابل پیش‌بینی نیست.

دوم خرداد اما فقط به خاتمی ختم نمی‌شود. اصلاح‌طلبان دولتی را افکار و سلیقه‌های مختلفی از یک‌دیگر تفکیک می‌کند که تفوق هرکدام هدایت‌گر مسیری متفاوت‌اند. پیشرفت کار مستلزم این است که میدان عمل این سلیقه‌ها با قهرمان ساختن از خاتمی مسدود نشود. من هنوز سخت می‌توانم بسپزم که سکوت رادیکال‌ترهای مجلس ششم در برابر حکم رهبر وقتی در رابطه با قانون مطبوعات پا روی قانون گذاشت، با پادرمیانی خاتمی صورت نگرفته باشد. همان‌طور که نباید خوش‌خیال بود مخالفت خاتمی با لایحه لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان که اوایل کار دولت او توسط عبدالله نوری تهیه شده بود، پرهیز از شتاب‌زدگی تلقی شود. خاتمی از این نوع استصواب آیا صواب نمی‌برد؟ همان روزها آیا رقابت با امثال آقای سحابی برای خاتمی پرمخاطره نمی‌توانست باشد؟ به نظر من می‌توانست باشد و امروز به‌مراتب بیشتر هم هست.

به دیگر سخن، اگر برآیم تا به قول ایشان «قهرمانی به مردم بازگردد»، پس نگران نباشیم که مردم از کسی که قادر به اجرای وعده‌هایش نبوده است، روی برتابانند. هم به نفع خاتمی و هم جنبش اصلاحات است که او از کاندیداتوری دست بشوید و خود را به موج شکست نسپارد. هم چنین اگر معتقد باشیم که قهرمانی باید به

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تحولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات مؤثر خواهد افتاد.

از هم‌اکنون چالش سختی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشت‌ساز در مبارزه جاری قرارویانند.

از این رو ارزیابی دقیق از آرایش قوا و اتخاذ سیاست روشن و سنجیده برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب از اهمیت زیادی برخوردار است. نشریه کبار در این ارتباط دو سؤال زیر با برخی از صاحبزنان در میان گذاشته است:

۱- شما صحنه سیاسی کشور را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری چگونه می‌بینید؟

۲- شما چه سیاستی را برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنید؟

در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه دو مقاله درج شده است.

مردم بازگردد، نمی‌توانیم در عین حال بر این اعتقاد بناییم که این بازگشت تنها با خاتمی میسر خواهد گشت.

اگر فکر اصلاحات در ساختار سیاسی حکومت جدی است، به نفع این اصلاحات است که خاتمی نه شکست‌خورده بلکه پیروز این عرصه را ترک کند. شکی نباید داشت که هر کاندیدی دیگر دوم خردادی هر کس که باشد در شرایطی که راست‌ها امکان تقلب در انتخابات را نداشته باشند بر کاندیدای جناح راست چیره خواهد گشت. میزان و تفاوت رای در این چیرگی را نحوه برخورد هر کاندیدای نسبت به گذشته این چهار سال معین خواهد کرد. تفاوت این‌جاست که یک دوم خردادی به‌غیر از خاتمی با فرض دوازده یا سیزده میلیون رای پیروز تلقی می‌شود اما خاتمی با کمتر از بیست میلیون شکست‌خورده به‌حساب خواهد آمد.

۲- سیاست پیشنهادی در برابر انتخابات!
در باره سیاست نیروهای ترقی‌خواه نسبت به انتخابات اگر صدبار هم بگویم باز کم گفته‌ایم که شرکت بی‌قید و شرط فقط در یک انتخابات دمکراتیک میسر است. در انتخاباتی که حق آزادی شهروندان برای انتخاب‌کردن و انتخاب شدن به‌رسمت شناخته شده باشد. اما در دایره تنگی که جمهوری اسلامی از انتخابات کشیده است، انتخاب شدن فقط حق انحصاری خودی‌هاست. هم‌چنانکه انتخاب‌کردن ما نیز، در این معادله یک‌طرفه، حق انتخاب کردن نیست. اینجا جامعه باید بیاندیشد که از میان این دایره محدود، از شمار خودی‌های آن گذشته، روی چه کسی بگذارد که زندگی را برایش اگر راحت‌تر نمی‌کند، لااقل سخت‌تر از امروز نشود.

تصمیم‌گیری در چنین انتخابی بس دشوارتر از اتخاذ سیاست در یک انتخابات دمکراتیک خواهد بود. اینجا جامعه باید یک‌پارچه سیاسی باشد که ایران هست!

یکی تغییرات سریع و غیرمترقبه است. بنابراین انگشت گذاشتن روی سیاستی از پیش و قبل از آنکه وضعیت روشنی رخ نموده باشد، عقلانی نخواهد بود. مگر اینکه با طرح سیاست‌های متکی بر پیش‌فرض‌های مختلف، تعمق بیشتر روی آنها را مدنظر داشته باشیم. با این حساب شرایط انتخابات را به‌صورت‌های فرضی زیر می‌شود خلاصه کرد:

الف- تحقق ترفندهای جناح راست، دراختیار گرفتن وظائف وزارت کشور در پیشبرد امر انتخابات، و کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی. این حالت در روال جاری و همانگونه که گفتیم چنانچه وضعیت غیرمترقبی رخ ندهد، از همه محتمل‌تر به‌نظر می‌رسد. روشن باید باشد که کاندیدای دوم خردادی‌ها چه خاتمی باشد و چه دیگری، در مصاف با تقلب قطعا شکست خواهند خورد. و صحنه سیاسی را به‌الزام می‌باید ترک کنند. بعد از آن، مجلس را اگر به‌توپ نیندند، یا مطیع باید بشود یا انحلال آن را اعلام می‌کنند.

چنین انتخاباتی را مردم قطعاً می‌باید تحریم کنند و می‌کنند. اصلاح‌طلبان حکومتی نیز با نحوه برخورد خویش، سرنوشت‌آینده‌شان را رقم می‌زنند. طبیعی است نحوه برخورد آنها اگر به‌شیوه برخورد با انتخابات مجلس خبرگان باشد، در حکم مرگ است و اگر به تحریم چنین انتخاباتی دست بزنند، زمینه پیروزی آینده را فراهم می‌کنند.

ب- کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی یا مهدی کروی در برابر خاتمی و با کنترل

انتخابات به‌دست وزارت کشور. این حالت بسیار بعید به‌نظر می‌رسد. چرا که از پیش روشن است، در چنین انتخاباتی مردم در ابعاد وسیع شرکت خواهند جست و هاشمی رفسنجانی و امثال او را برای همیشه از صحنه سیاست ایران حذف خواهند نمود. در این حالت بهترین سیاست دعوت همگانی نیروهای آزادی‌خواه از شرکت وسیع مردم در انتخابات باید باشد.
ج- برگزاری انتخابات با کاندیداتوری فقط خاتمی و به‌مثابه کاندیدای هر دو جناح حکومت.
چنین حالتی نقطه پایان عمر سیاسی خاتمی خواهد بود و با یک نیمه‌تحریم جامعه روبرو خواهد گشت. سیاست درست در این حالت شاید تئویق این روحیه جامعه و عدم دخالت مردم در چنین انتخاباتی است. همه ثقل دوم خرداد این بود که نشان داد، مردم دیگر بازیچه دست حکومت نیستند. چنین سازشی، تلاش بیوهوده برای بازگشت‌دادن جامعه به گذشته‌ای است که فرسنگها از آن فاصله گرفته است.
د- انصراف خاتمی از کاندیداتوری، و برگزاری انتخابات با شرکت کاندیداهای دیگر از هر دو جناح حکومت. اینجا نیز اینکه برگزار کننده انتخابات کدام‌یک باشد، نقش تعیین‌کننده در شرکت مردم در انتخابات خواهد داشت. سیاست درست در یک سمت تحریم است و در سمت دیگر اگر کنترل انتخابات با وزارت کشور خاتمی باشد، راه اصلاحات شرکت هرچه وسیع‌تر مردم در انتخابات را می‌طلبد.
مهم در تمامی این حالات توجه به نقش مردم در انتخابات و به‌میدان آمدن نیروی است که با جامعه، حتی در حداقل مطالبات آن هم‌زمانی و همگامی داشته باشد. در میان اپوزیسیون چپ متاسفانه بسیاری از ما سیاست را یا در رابطه با فقط نقش مردم و یا راست‌اصلاح‌طلبان خلاصه می‌کنم. این هر دو ساده‌کردن، اتخاذ تاکتیک‌ها را یا به انقلاب مردم ارتقا می‌بخشد و یا به شعبده‌سیاست‌مداران تنزل می‌دهد. نتیجه هرچه هست دوری از واقعیت زندگی است.
در رابطه با مطلق کردن نقش مردم در تحولات اصلاحی و موطنه انقلاب، بی‌نتیجه‌گی بیست سال باکویدن بر تاکتیک سرنگونی انفعال تدریجی، خود درس خوبی باید باشد. خلاصه کردن همه سیاست به نقش بالایی‌ها اما از دامن‌زدن به انفعال تا بی‌مغزکردن جامعه فرا می‌رود. نمونه نگاه بسیاری از دوستان در حسرت گسست بند اخوت میان آقای هاشمی رفسنجانی و دوم خردادی‌هاست. این می‌تواند ارزیابی غلطی نباشد که با وجود هاشمی در مجلس ششم، کار سرکوب «حسینی» جناح راست و قلع و قمع مطبوعات، شاید به این مرتز چون نمی‌رسید ولی اتخاذ سیاست از این مینا، راه به کجا می‌برد؟ اپوزیسیون آزادی‌خواه آیا فردای ایران را نیز نباید ببیند؟ آیا از مردم باید خواش کند، برای کاستن خشم مافیای اقتصادی ایران، اشتباهی قدرت و شورت‌اش را سیراب کند و دست رد بر سینه امثال آقای هاشمی نگذارد؟
تجزیه و تحلیل بند و بست در بالا و اینکه پیمان چه کسی با چه فردی، نیروی کدام‌یک را قوی‌تر یا ضعیف‌تر می‌کند را به خود آنها بسپاریم، بر سیاست نیروهای چپ و آزادی‌خواه، منافع مردم و جامعه ناظر می‌تواند باشد.

نام:
نشانی:
Address:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

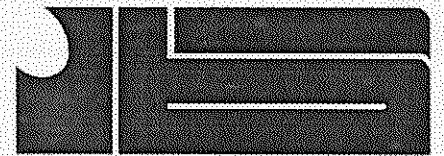
به آدرس:  پست کنید!

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln



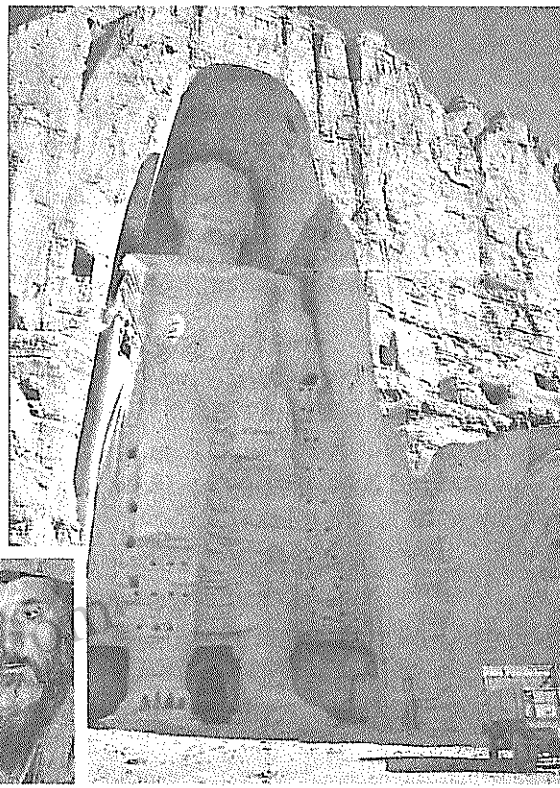
چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۹ - ۷ مارس ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۵۲
KAR - No. 252 Wednesday 7. Mar. 2001
G 21170 D

http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

طالبان: فاجعه هولناک جهانی

برمک خراسانی



پژوهشهای جناب نسی کبهزاد باستان شناس افغانستان، بامیان در مدت بیش از هشت قرن یکی از مجللترین و درخشانترین کانون آئین بودایی در آسیا بود. طاقهای مجسمه‌های بزرگ بودا با بهترین پارچه‌های ابریشمی و پرده‌های زربفت مزین بود. قسمت‌های برهنه هیکل ۳۵ متری کاملاً از ورق طلا پوشیده شده بود و در روز زیر اشعه نور آفتاب چشم تماشاکننده را خیره می‌ساخت.

هم‌چنان بامیان روزگاری راه رفت و آمد کاروانهای زائرین و سوداگران بود که با استفاده از این معبر بین چین و هند و بلخ سفر می‌نمودند. زیبایی‌های طبیعی همراه با آثار هنری، هیکل تراشی، معماری و نقاشی از



بامیان نگارستانی ساخته است که هر بیننده را متحیر می‌سازد که این پیکر بودا بزرگ را با ارتفاع ۵۳ متر و بودای کوچک را با ارتفاع ۳۵ متر چگونه و چطور در دل این کوه تراشیده‌اند و ابریشم از یک تخته سنگ تراشیده شده و دو هزار سال قدمت دارد. بامیان در زمان قبل محل و باش شکارچیان بوده است و با انتشار آئین بودایی در دوران کنشکا ارزش و اهمیت ویژه کسب نمود و بر اساس

راهپیمائی‌ها ... خشم، انزجار و نفرت خویش از این اقدام جاهلانه و فرهنگ‌ستیزانه طالبان ابراز داشتند. آنها ابراز عقیده نمودند که آثار باستانی افغانستان و منجمه‌بتهای بی‌نظیر بودا را بخشی از میراث تاریخی مردم افغانستان و جز تمدن بشری می‌دانند و این مجسمه‌ها دیگر جز آثار مذهبی بشمار نمی‌روند. پیکرهای عظیم و بی‌نظیر بودا

همین اکنون در وجود «طالبان» در افغانستان و جهان فاجعه بزرگ و هولناک جریان دارد. طالبان در پی نابودی آثار باستانی افغانستان که جزئی از تمدن بشری است می‌باشد. رادیوی طالبان بنام «شریعت» ۲۶ فیروزی «فتوی شرعی» ملا محمد عمر «امیرالمومنین» طالبان را به نشر سپرد که بر اساس آن طالبان تمام مجسمه‌های تاریخی را چون غیر اسلامی است، نابود می‌سازند. این اقدام وحشیانه و بربرمنشانه طالبان با واکنش بسیار شدید مجامع بین‌المللی، کشورهای مختلف جهان، متفکران اسلامی، روشنفکران و اهل فرهنگ افغانستان و افکار عامه جهان مواجه گردید و فشار بر طالبان و حامی اصلی آن پاکستان در حال افزایش است.

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد، با ابراز نگرانی از این اقدام طالبان از ملا محمد عمر خواست که از تصمیم‌اش منصرف شود و به تعهدات قبلی خویش مبتنی بر حفظ و نگهداری آثار باستانی افغانستان عمل نماید.

رئیس یونسکو از کشورهای اسلامی خواست که مانع طالبان در امر تخریب مجسمه‌های بودا شوند. بسیاری از کشورهای جهان از جمله هند، چین، روسیه، ایران، فرانسه، ژاپن، تایلند، سریلانکا ... اقدام طالبان را به‌شماره یک عمل بربرمنشانه محکوم نمودند و آنرا فاجعه بشری خواندند. روشنفکران و اهل فرهنگ افغانستان طسی اعلامیه‌ها،

بامیان نگارستانی ساخته است که هر بیننده را متحیر می‌سازد که این پیکر بودا بزرگ را با ارتفاع ۵۳ متر و بودای کوچک را با ارتفاع ۳۵ متر چگونه و چطور در دل این کوه تراشیده‌اند و ابریشم از یک تخته سنگ تراشیده شده و دو هزار سال قدمت دارد. بامیان در زمان قبل محل و باش شکارچیان بوده است و با انتشار آئین بودایی در دوران کنشکا ارزش و اهمیت ویژه کسب نمود و بر اساس راهپیمائی‌ها ... خشم، انزجار و نفرت خویش از این اقدام جاهلانه و فرهنگ‌ستیزانه طالبان ابراز داشتند. آنها ابراز عقیده نمودند که آثار باستانی افغانستان و منجمه‌بتهای بی‌نظیر بودا را بخشی از میراث تاریخی مردم افغانستان و جز تمدن بشری می‌دانند و این مجسمه‌ها دیگر جز آثار مذهبی بشمار نمی‌روند. پیکرهای عظیم و بی‌نظیر بودا همین اکنون در وجود «طالبان» در افغانستان و جهان فاجعه بزرگ و هولناک جریان دارد. طالبان در پی نابودی آثار باستانی افغانستان که جزئی از تمدن بشری است می‌باشد.

رئیس یونسکو از کشورهای اسلامی خواست که مانع طالبان در امر تخریب مجسمه‌های بودا شوند. بسیاری از کشورهای جهان از جمله هند، چین، روسیه، ایران، فرانسه، ژاپن، تایلند، سریلانکا ... اقدام طالبان را به‌شماره یک عمل بربرمنشانه محکوم نمودند و آنرا فاجعه بشری خواندند. روشنفکران و اهل فرهنگ افغانستان طسی اعلامیه‌ها،

نوشت که: «اکثریت طالبان مربوط اقشار جامعه پشتوها می‌باشند ... در صفوفشان یتیمان بسیاراند». در ایلات شمال غربی پاکستان صدها مدرسه مذهبی ایجاد گردیده است که توسط عربستان سعودی و شیخ‌های عرب ... تمویل می‌شوند و منتها طالبان این مدرسه‌ها جنگجویان حرفه‌ای‌اند. هدف اساسی سرهم‌بندی کنندگان طالبان از یک‌سو استقرار یک حکومت مزدور پاکستان و سعودی در افغانستان که از لحاظ مذهبی و فرهنگی با ایران در ضدیت باشد و از طرف دیگر وسیله برای ایجاد بی‌ثباتی در آسیای میانه و دست‌یابی به ثروت‌های آنجا و اثرگذاری به انکشافات داخل روسیه، هند و چین می‌باشد.

میلشایی طالبان یا کمک مستقیم کماندهای پاکستانی در اشغال نمودند و نظم استبدادی طالبی، ترور و وحشت را تحمیل نمودند. پلیس مذهبی آنها سینما و موسیقی را حرام و ممنوع اعلام نمود، تلویزیون را حلقه‌ایز کردند. دروازه‌های آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را بستند، زنان را از کار اخراج و در چهار دیواری خانه زندانی نمودند ... شهر دو میلیونی کابل را به شهر ارواح تبدیل کردند. اما پاکستان و عربستان سعودی و امارات متحده عربی با شتاب بی‌نظیر حکومت وحشت و دهشت طالبان را برسمیت شناختند. اما در مورد سیاست آمریکا، ریچارد مکنزی ژورنالیست معروف آمریکایی در مقاله «ایالات متحده و طالبان» می‌نویسد: «... ساعاتی پس از اینکه طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را گرفتند، مقامات ایالات متحده از ... بازگشایی سفارت آمریکا در کابل پس از آرام شدن اوضاع سخن می‌گفتند ... دو ماه بعد معاون وزیر خارجه در امور آسیای جنوبی رابین رافایل تاکید کرد که طالبان باید

پژوهشهای جناب نسی کبهزاد باستان شناس افغانستان، بامیان در مدت بیش از هشت قرن یکی از مجللترین و درخشانترین کانون آئین بودایی در آسیا بود. طاقهای مجسمه‌های بزرگ بودا با بهترین پارچه‌های ابریشمی و پرده‌های زربفت مزین بود. قسمت‌های برهنه هیکل ۳۵ متری کاملاً از ورق طلا پوشیده شده بود و در روز زیر اشعه نور آفتاب چشم تماشاکننده را خیره می‌ساخت.

هم‌چنان بامیان روزگاری راه رفت و آمد کاروانهای زائرین و سوداگران بود که با استفاده از این معبر بین چین و هند و بلخ سفر می‌نمودند. زیبایی‌های طبیعی همراه با آثار هنری، هیکل تراشی، معماری و نقاشی از بامیان نگارستانی ساخته است که هر بیننده را متحیر می‌سازد که این پیکر بودا بزرگ را با ارتفاع ۵۳ متر و بودای کوچک را با ارتفاع ۳۵ متر چگونه و چطور در دل این کوه تراشیده‌اند و ابریشم از یک تخته سنگ تراشیده شده و دو هزار سال قدمت دارد. بامیان در زمان قبل محل و باش شکارچیان بوده است و با انتشار آئین بودایی در دوران کنشکا ارزش و اهمیت ویژه کسب نمود و بر اساس راهپیمائی‌ها ... خشم، انزجار و نفرت خویش از این اقدام جاهلانه و فرهنگ‌ستیزانه طالبان ابراز داشتند. آنها ابراز عقیده نمودند که آثار باستانی افغانستان و منجمه‌بتهای بی‌نظیر بودا را بخشی از میراث تاریخی مردم افغانستان و جز تمدن بشری می‌دانند و این مجسمه‌ها دیگر جز آثار مذهبی بشمار نمی‌روند. پیکرهای عظیم و بی‌نظیر بودا همین اکنون در وجود «طالبان» در افغانستان و جهان فاجعه بزرگ و هولناک جریان دارد. طالبان در پی نابودی آثار باستانی افغانستان که جزئی از تمدن بشری است می‌باشد.

میلشایی طالبان یا کمک مستقیم کماندهای پاکستانی در اشغال نمودند و نظم استبدادی طالبی، ترور و وحشت را تحمیل نمودند. پلیس مذهبی آنها سینما و موسیقی را حرام و ممنوع اعلام نمود، تلویزیون را حلقه‌ایز کردند. دروازه‌های آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را بستند، زنان را از کار اخراج و در چهار دیواری خانه زندانی نمودند ... شهر دو میلیونی کابل را به شهر ارواح تبدیل کردند. اما پاکستان و عربستان سعودی و امارات متحده عربی با شتاب بی‌نظیر حکومت وحشت و دهشت طالبان را برسمیت شناختند. اما در مورد سیاست آمریکا، ریچارد مکنزی ژورنالیست معروف آمریکایی در مقاله «ایالات متحده و طالبان» می‌نویسد: «... ساعاتی پس از اینکه طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را گرفتند، مقامات ایالات متحده از ... بازگشایی سفارت آمریکا در کابل پس از آرام شدن اوضاع سخن می‌گفتند ... دو ماه بعد معاون وزیر خارجه در امور آسیای جنوبی رابین رافایل تاکید کرد که طالبان باید

پژوهشهای جناب نسی کبهزاد باستان شناس افغانستان، بامیان در مدت بیش از هشت قرن یکی از مجللترین و درخشانترین کانون آئین بودایی در آسیا بود. طاقهای مجسمه‌های بزرگ بودا با بهترین پارچه‌های ابریشمی و پرده‌های زربفت مزین بود. قسمت‌های برهنه هیکل ۳۵ متری کاملاً از ورق طلا پوشیده شده بود و در روز زیر اشعه نور آفتاب چشم تماشاکننده را خیره می‌ساخت.

پژوهشهای جناب نسی کبهزاد باستان شناس افغانستان، بامیان در مدت بیش از هشت قرن یکی از مجللترین و درخشانترین کانون آئین بودایی در آسیا بود. طاقهای مجسمه‌های بزرگ بودا با بهترین پارچه‌های ابریشمی و پرده‌های زربفت مزین بود. قسمت‌های برهنه هیکل ۳۵ متری کاملاً از ورق طلا پوشیده شده بود و در روز زیر اشعه نور آفتاب چشم تماشاکننده را خیره می‌ساخت.

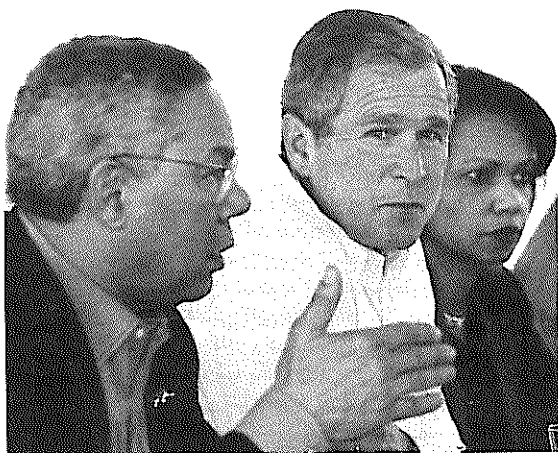
هم‌چنان بامیان روزگاری راه رفت و آمد کاروانهای زائرین و سوداگران بود که با استفاده از این معبر بین چین و هند و بلخ سفر می‌نمودند. زیبایی‌های طبیعی همراه با آثار هنری، هیکل تراشی، معماری و نقاشی از بامیان نگارستانی ساخته است که هر بیننده را متحیر می‌سازد که این پیکر بودا بزرگ را با ارتفاع ۵۳ متر و بودای کوچک را با ارتفاع ۳۵ متر چگونه و چطور در دل این کوه تراشیده‌اند و ابریشم از یک تخته سنگ تراشیده شده و دو هزار سال قدمت دارد. بامیان در زمان قبل محل و باش شکارچیان بوده است و با انتشار آئین بودایی در دوران کنشکا ارزش و اهمیت ویژه کسب نمود و بر اساس راهپیمائی‌ها ... خشم، انزجار و نفرت خویش از این اقدام جاهلانه و فرهنگ‌ستیزانه طالبان ابراز داشتند. آنها ابراز عقیده نمودند که آثار باستانی افغانستان و منجمه‌بتهای بی‌نظیر بودا را بخشی از میراث تاریخی مردم افغانستان و جز تمدن بشری می‌دانند و این مجسمه‌ها دیگر جز آثار مذهبی بشمار نمی‌روند. پیکرهای عظیم و بی‌نظیر بودا همین اکنون در وجود «طالبان» در افغانستان و جهان فاجعه بزرگ و هولناک جریان دارد. طالبان در پی نابودی آثار باستانی افغانستان که جزئی از تمدن بشری است می‌باشد.

میلشایی طالبان یا کمک مستقیم کماندهای پاکستانی در اشغال نمودند و نظم استبدادی طالبی، ترور و وحشت را تحمیل نمودند. پلیس مذهبی آنها سینما و موسیقی را حرام و ممنوع اعلام نمود، تلویزیون را حلقه‌ایز کردند. دروازه‌های آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را بستند، زنان را از کار اخراج و در چهار دیواری خانه زندانی نمودند ... شهر دو میلیونی کابل را به شهر ارواح تبدیل کردند. اما پاکستان و عربستان سعودی و امارات متحده عربی با شتاب بی‌نظیر حکومت وحشت و دهشت طالبان را برسمیت شناختند. اما در مورد سیاست آمریکا، ریچارد مکنزی ژورنالیست معروف آمریکایی در مقاله «ایالات متحده و طالبان» می‌نویسد: «... ساعاتی پس از اینکه طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل را گرفتند، مقامات ایالات متحده از ... بازگشایی سفارت آمریکا در کابل پس از آرام شدن اوضاع سخن می‌گفتند ... دو ماه بعد معاون وزیر خارجه در امور آسیای جنوبی رابین رافایل تاکید کرد که طالبان باید

چرا جرج دابلیو بوش دستور بمباران عراق را داد؟

اشپیگل، ۲۴ فوریه ۲۰۰۱

برگردان: سهراب مبشری



از چپ به راست: کولین پاول، جرج دابلیو بوش و کاندا لزا رایس

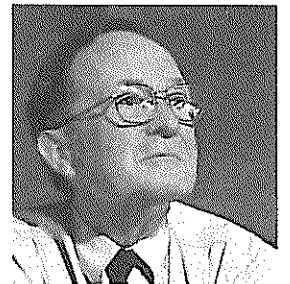
زمان علیه عراق، بی‌اعتبار شده‌اند و بسیاری از متحدان آمریکا (مانند مصر و فرانسه) و نیز دولت‌های مستقلی مانند

یک ژنرال سابق (کولین پاول) حضور دارند، باید به خوبی بدانند که با حمله به عراق، تحریم‌های وضع شده در آن

سیاسی در دولت جرج دابلیو بوش رئیس جمهور جدید، آشکارا یادآور تقویت دوباره یوری اندروپف روس به عنوان جانشین پرژف در سال ۱۹۸۲ است. از اندروپف نیز انتظار می‌رفت به امپراتوری فرتوت شوروی رنگ و لعاب جدیدی بدهد، در حالی که اندروپف نیز مسانند رامسفلد، نماینده محافظه کارترین نیروهای رژیم بود. تاکنون، اقدامات سیاست خارجی دولت بوش، به ویژه تصمیم یکجانبه بمباران عراق، کشور صدام حسین، نه نشانگر یک مشی جدید، که بازتاب فستدنان عقلانیت و بی‌تفاوتی خطرناک نسبت به نظرات سایر کشورهاست. حمله به عراق، قابل توجیه نیست. اگر مسئله این بود که صدام حسین احتمالاً مشغول

جدید آمریکا علاقه دارد به این نکته اشاره کند که ایالات متحده به یک برخورد کاملاً جدید به استفاده از نیروی نظامی نیاز دارد. وی تاکید می‌کند که جنگ سرد به پایان رسیده است و آمریکا به نیروهای مسلح کوچکتر و ارزان‌تری که به عالی‌ترین تسلیحات مجهز باشد، و نیز به یک سیستم دفاع موشکی مستقل از کشورهای دیگر نیاز دارد تا این «کشور غیر قابل چشم‌پوشی» بتواند از خود در قبال تهدیدات قرن بیست و یکم دفاع کند. آیا رامسفلد واقعاً به این حرفها معتقد است؟ خود رامسفلد را می‌توان به تعبیری، یک کاریکاتور هالیوودی از دوران جنگ سرد محسوب کرد. او ۲۶ سال پیش نیز وزیر دفاع بود. بازگشت او به یک پست بالای

هفته نامه آلمانی اشپیگل در شماره ۲۴ فوریه خود مقاله‌ای از چالمرز جانسون در باره علل حمله اخیر آمریکا و انگلیس به عراق چاپ کرده است. چالمرز جانسون، محقق علوم سیاسی است. وی در دوره جنگ سرد، مشاور سازمان سیا و یکی از متخصصان استراتژی هیات حاکمه آمریکا بود. جانسون که اینک در کالیفرنیا زندگی می‌کند، امروز از سرسخت‌ترین منتقدان سیاست توسعه‌طلبانه خارجی و نظامی آمریکا به شمار می‌رود. جانسون ۶۹ ساله، اخیراً با کتاب خود به نام «فروپاشی یک امپراتوری» توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. * * * دونالد رامسفلد وزیر دفاع



جدید آمریکا علاقه دارد به این نکته اشاره کند که ایالات متحده به یک برخورد کاملاً جدید به استفاده از نیروی نظامی نیاز دارد. وی تاکید می‌کند که جنگ سرد به پایان رسیده است و آمریکا به نیروهای مسلح کوچکتر و ارزان‌تری که به عالی‌ترین تسلیحات مجهز باشد، و نیز به یک سیستم دفاع موشکی مستقل از کشورهای دیگر نیاز دارد تا این «کشور غیر قابل چشم‌پوشی» بتواند از خود در قبال تهدیدات قرن بیست و یکم دفاع کند. آیا رامسفلد واقعاً به این حرفها معتقد است؟ خود رامسفلد را می‌توان به تعبیری، یک کاریکاتور هالیوودی از دوران جنگ سرد محسوب کرد. او ۲۶ سال پیش نیز وزیر دفاع بود. بازگشت او به یک پست بالای هفته نامه آلمانی اشپیگل در شماره ۲۴ فوریه خود مقاله‌ای از چالمرز جانسون در باره علل حمله اخیر آمریکا و انگلیس به عراق چاپ کرده است. چالمرز جانسون، محقق علوم سیاسی است. وی در دوره جنگ سرد، مشاور سازمان سیا و یکی از متخصصان استراتژی هیات حاکمه آمریکا بود. جانسون که اینک در کالیفرنیا زندگی می‌کند، امروز از سرسخت‌ترین منتقدان سیاست توسعه‌طلبانه خارجی و نظامی آمریکا به شمار می‌رود. جانسون ۶۹ ساله، اخیراً با کتاب خود به نام «فروپاشی یک امپراتوری» توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. * * * دونالد رامسفلد وزیر دفاع

روسیه و چین خواهان لغو این تحریم‌ها گشته‌اند. همه دنیا خواستار موضعی جدید و مشترک در قبال عراقند. این موضع جدید، قطعاً شامل بمباران یکجانبه توسط آمریکا و انگلیس نیست.

از جنگ خلیج بدین سو، محاصره عراق که ایالات متحده متبکر آنست، به مرگ حدوداً نیم میلیون نفر از غیرنظامیان عراقی به علت بیماری، سوء تغذیه و فقدان امکانات درمانی انجامیده است. ساندی بسرگر، مشاور امنیتی کلینتون رئیس جمهور سابق، به این مباحث می‌گردد که این محاصره «در حدت خود در کل تاریخ جهان بی‌نظیر است».

زمانی که بوش به جای کلینتون نشست، این محاصره شدید نتوانسته بود صدام حسین، این هدف دائمی سیاست آمریکا در منطقه را به زانو درآورد. در عوض، این محاصره باعث شده است عراقی‌هایی که از این محاصره جان سالم به در برده‌اند، تا مدت‌ها علیه آمریکایی‌ها و حکومت آنها نفرتی عمیق به دل داشته باشند. به ویژه نظر به «انتفاضه» جدید فلسطینی‌ها ادامه در صفحه ۴